



---

## مروی بر کتاب دوره امنی پوهاند کمر

---

دکتر عبد الرحیم زمانی



# Ketabton.com



## مشخصات رساله

---

اسم رساله:	مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر
مؤلف:	دакتر عبدالرحمن زمانی
تایپ، تهیه و ترتیب:	مؤسسه انتشارات مُسکا
ناشر:	مؤسسه انتشارات مُسکا
تاریخ چاپ:	سال ۱۹۹۴ خورشیدی / ۲۰۱۵ میلادی
معلومات:	Muskaapublishing@gmail.com

## فهرست مطالب

3 .....	مقدمه
5 .....	منبع جدید کتاب داکتر صاحب کاکر
7 .....	این منبع داکتر کاکریکی از راپورهای دستگاه استخباراتی انگلیس است
11 .....	نویسنده اصلی راپور انگلیس ها شیخ محبوب علی میباشد
13 .....	میرزا علی احمد خان مومند از غزنی نه منشی دربار بود و نه هم دارای معلومات دقیق بوده میتوانست
16 .....	نگاه جدید یا تکرار پارتیزانی تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها ؟
17 .....	انکار مطلق از توطئه های انگلیس
18 .....	مسئولیت سقوط نهضت امانی را بگردن خود غازی امان الله خان و افغانها انداختن
19 .....	متهم ساختن محمد ولی خان دروازی، غلام صدیق خان چرخی و شخصیت های دیگر مخالف انگلیس به خیانت به شاه امان الله خان
19 .....	تلاش برای مخفی نگهداری اشتن حقایق و واقعیت ها
21 .....	نمونه های کوچکی از یک جعل کاری بزرگ در تاریخ

28 .....	ماخذ.....
قسمت های از نظریات و تبصره های خوانندگان در افغان جرمن آنلайн. 30	
30 .....	محترم استاد سیستانی ساکن سویدن .....
31 .....	مهرپور فیض آبادی ساکن امریکا .....
31 .....	محترمه خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحده امریکا .....
35 .....	محترم زلمی کرزی ساکن میونشن آلمان .....
35 .....	دакتر سید عبدالله کاظم ساکن کالیفورنیا .....
37 .....	محترم محمد ایاز نوری ساکن هالند .....
38 .....	محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا .....
39 .....	محترمه خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحده امریکا ...
40 .....	محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا .....
42 .....	محترم استاد سیستانی ساکن سویدن .....
44 .....	محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا .....
47 .....	قسمت سوم مقالات دانشمندان افغان .....
47 .....	هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکر را از فهرست مآخذ خود حذف کنید !
55 .....	نام رستم به از رستم .....
59 .....	باید در انتظار جواب پوهاند صاحب کاکر باشیم .....
63 .....	شناخت من از شاغلی داکتر صاحب کاکر .....

## مقدمه

محترم پوهاند داکتر محمد حسن کاکر، سابق استاد پوهنتون کابل و یکتن از بزرگان محاسن سفیدیست که عده‌ای شاگردانش وی را مؤرخ نامی افغان خوانده و بعضی هم متخصص تاریخ معاصر میدانند.

من نیز در جنوری سال ۲۰۱۲ م در محفلی که به ابتکار افغانی کلتوری تولنه در شمال کلیفورنیا به بزرگداشت از خدمات پوهاند داکتر محمد حسن کاکر دائیر شده بود، گفته بودم که «در کشور عزیز ما افغانستان مؤرخین بزرگی مانند مرحوم احمد علی خان کهزاد، میرغلام محمد غبار و پوهاند عبدالحی حبیبی گذشته اند. اما داکتر صاحب کاکر یگانه کسیست که در رشته تاریخ تا درجه پی ایچ دی (دکتور) دارای تحصیلات عالی بوده، و ظایف استادی تاریخ را به پیش برد و از جمله مؤرخین محدودیست که بر علاوه آرشیف هند بریتانی در انگلستان، چانس استفاده از آرشیف وزارت خارجه و آرشیف ملی افغانستان را داشته اند. اما مهمتر از همه در سایه ترس تهدید و سانسور رژیم های مستبد و مطلق العنان هم زندگی نمیکنند. لهذا امیدوارم در آینده های نزدیک شاهدان باشیم تا با قلم خود بخش های بسیار تاریک تاریخ معاصر افغانستان را روشن سازند»。(۱)

«دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوې کتنه» یا (نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله) کتابیست از پوهاند صاحب که در ۱۲۲ صفحه در سال ۲۰۰۵ میلادی به همت د «افغانستان د کلتوري ودې قولنه» یا (انجمن انکشاف



### کتاب مورد بحث پوهاند داکټر محمد حسن کاکر

کلتوری افغانستان ) در آلمان توسط شعبه تخنیکی انجمن نشراتی دانش در پشاور به چاپ رسیده است.

انجمن محترمی که این کتاب را نشر نموده است در مقدمه کتاب طی یادداشتی راجع به اهمیت این کتاب می نویسد که « نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله اثربویست از استاد کاکر که در روشنی منابع جدید راجع به دوره امنی، برای محققین ، شاگردان و علاقمندان تاریخ دارای نکات جدید زیادی را ارائه میکند . این اثر یک افزایش دلچسپی است بر تحقیقات تاریخی افغان ها». (۲)

میخواهم درینجا بصورت بسیار فشرده محتوای این اثر آقای کاکر را بررسی نموده، ببینیم که بین عنوان کتاب و محتوای آن چه تفاوت فاحشی وجود داشته، درین به اصطلاح «نگاه جدید» شان چه چیز های جدیدی وجود داشته، چگونه با درآمیختن واقعیات با تحریفات برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته شده و بالاخره چگونه برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و استناد موجود پرداخته شده است.

### منبع جدید کتاب داکتر صاحب کاکر

قبل از آنکه راجع به جنبه های دیگر این کتاب بپردازم، با در نظر داشت اهمیت اسناد و منابع نوشته های تاریخی، نخست میخواهم راجع به منبع جدید این کتاب مکثی داشته باشم. من با اطمینان کامل گفته میتوانم که داکتر صاحب کاکر، بحیث استاد تاریخ و مؤرخ، در تاریخ نویسی نسبت به دیگران اهمیت مؤثث بودن اسناد و مدارک را بهتر میدانند. چون داکتر صاحب کاکر ماشاء الله از حافظه خوبی برخوردار اند، حتماً آن بیانیه شان را بخوبی بخاطر دارند که چند سال قبل در یک محفل انجمن کلتوری افغان ها در شمال کلیفورنیا بمناسبت نشر یک کتاب اشعار محترم انجنیر وکیل متین و کتاب «جنگ استرداد استقلال افغانستان، جبهه فراموش شده چترال و کنر (حقایق نهفته و حرف های ناگفتۀ جبهه چهارم) (بنده ایراد نموده بودند. آقای کاکر در قسمتی از آن بیانیه شان فرموده بودند که:

«تاریخ تاب معلومات خوب ثقه بنا نباشد، رسیدن به حقیقت [در] آن مشکل است. شما تصور کنید که اگر معماری خواسته باشد تعمیری را بسازد، اگر مواد درست را نداشته باشد، آن تعمیر میشارد [تخرب میشود]، به عبارت دیگر برای نوشتمن تاریخ، داشتن مواد ثقه از ضروریات اولیه میباشد، و داکتر صاحب کوشیده است...».

آقای کاکر در مقدمه کتاب خود شان، راجع به منابع و اسنادی که از آن در تهیه کردن این کتاب استفاده نموده اند، مینویسند که «راجع به حاکمیت

شاه امان اللہ نوشتہ‌های زیادی به انگلیسی و فارسی وجود دارند. درین جا من از نوشتہ‌هائی استفاده نموده ام که اشخاص همان دوره تحریر نموده اند، مانند سقوط امان اللہ از منشی علی احمد، کابل تحت محاصره از فیض محمد کاتب، افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار...» (ص ۲).

آقای کاکر در رابطه با اهمیت منبع اول، خصوصاً بحیث یک نسخه مهم و نادری که توسط آقای داکتر عبدالعلی ارغنداوی از لندن فرستاده شده است، تاکید میکند که گویا «این نوشتة فارسی دوره امان اللہ، از منشی علی احمد، منشی دربار امان اللہ و شخص پر معلومات از مردمان مومند غزني بوده، و توسط یک انگلیس به نام سکات به انگلیسی ترجمه شده و در ماه مارچ ۱۹۲۹ توسط حکومت بریتانیا در لندن بنشر رسیده است، و فعلاً در کتابخانه بریتانی در لندن محفوظ است. درین نوشتة راجع به حاکمیت امان اللہ چنان معلومات دقیقی وجود دارد، که در آثار دیگر دیده نمیشود» (ص ۱۵۴).

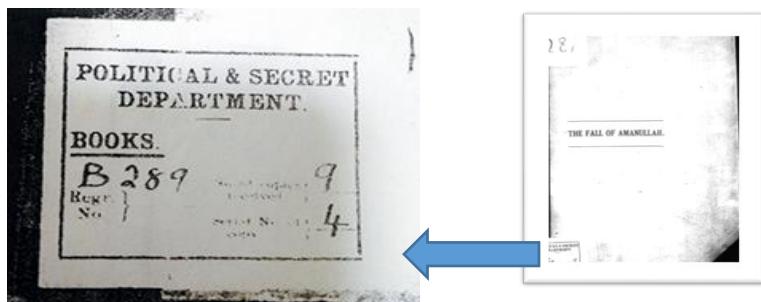
در این کتاب بر اهمیت این منبع جدید و اینکه نویسنده آن علی احمد خان منشی دربار امان اللہ خان و طبعاً در رابطه با دوره امانی دارای معلومات دست اول و مهم بوده، نه تنها چندین بار اشاره و تأکید شده است، بلکه بیشتر از بیست (۲۰) مورد از آن نقل قول مستقیم صورت گرفته است.

درین جا قابل یادآوریست که بنده چند سال قبل از موجودیت این سند نزد آقای کاکر اطلاع یافته و با درنظرداشت روابط حسن و سابقه تبادل کتب و اسناد، مطمئن بودم خواهشم را پذیرفته و این اثر مهم را برای مطالعه در اختیارم قرار خواهند داد. اماداکتر صاحب کاکر نه تنها این خواهشم را رد کرد، بلکه از کاپی کردن و حتی نشان دادن آن هم ابا ورزید. من نخست ازین برخورد غیر عادی شان متاثر شده، اما با این تصور که شاید ایشان هم مثل بعضی از نویسندگان عادت داشته باشند اسناد و مدارک مهم را تنها در انحصار خود داشته باشند، موضوع را جدی نگرفتم. اما این رویه شان سبب

شد تا اشتیاقم برای بدست آوردن آن اثر بیشتر شده تا آنکه بلاخره ضمن تلاش تهیه اسناد و مدارک یکی از کتب زیر کارم، موفق شدم کاپی این اثر را نیز از آرشیف هند بربیتانوی در موزیم لندن بدست آورده، آنرا به آقای کاکر هنمیان داده و تصدیق کنم که «بلی! این همان اثر است».

من با مطالعه این اثر نه تنها به راز بزرگ آن برخورد غیر عادی آقای کاکر پی بردم، بلکه دریافتم که این اثر آشنا را که من چند سال قبل در آرشیف لندن مرور نموده بودم این اثر نه تنها از منشی علی احمد خان نیست، بلکه منشی علی احمد خان هیچ گاهی منشی دربار غازی امان الله خان نه بوده و تاریخ نشر آن هم سال ۱۹۲۹ نبوده بلکه سال ۱۹۳۰ م بوده و محل چاپ آن هم لندن نبوده، بلکه دهلی میباشد.

این منبع داکتر کاکر یکی از راپورهای دستگاه استخباراتی انگلیس است بلی این اثری که داکتر صاحب کاکر بحیث مهمترین، معتبرترین و نادرترین مأخذ کتابش به آن استناد میکند، و آنرا به علی احمد خان مومند از غزنی و منشی دربار (?) غازی امان الله خان نسبت میدهد، و میگوید که در آن «چنان معلومات دقیقی وجود دارد، که در آثار دیگر دیده نمیشود»، رساله‌است از استخبارات انگلیس تحت عنوان The Fall of Amanullah یا سقوط امان الله که در سال ۱۹۳۰ بنشر رسیده است . (۳)



این رساله در فهرست دو سیه های اسناد محرمانه استخبارات انگلیس که حال از محرومیت برآمده و در اختیار محققین قرار دارند، بصورت ذیل معزوفی شده:

**The fall of Amanullah.**  
Translated from the Persian of  
Shaikh Ali Mahboub by Maj  
Robert Noel Girling Scott  
  
Foreign & Political Department,  
Mar 1930  
**Physical description:** [2], 61p.  
map, 33cm.  
**File number:** L/P&S/20/B289  
**Notes:** Secret  
Delhi: Government of India  
Press, 1930

سقوط امان الله  
ترجمه شده از فارسی شیخ علی  
محبوب توسط تورن رابت نوئل  
گیرلینگ سکات  
شعبه امور خارجی و سیاسی. مارچ  
۱۹۳۰  
مشخصات فزیکی: ۲۱ صفحه ، (۲)  
و نقشه ۳۳ سانتی متری  
دو سیه شماره L/P&S/20/B289  
یادداشت: سری (محرمانه)  
دھلی، چاپخانه حکومت هند، ۱۹۳۰

این اثر که توسط اکتر صاحب و دیگران بصورت جعلی به یک منشی جعلی دربار غازی امان الله خان نسبت داده شده است، و شامل تبلیغات زهرآگین و تخریبی استعمار انگلیس علیه غازی امان الله خان، محصل استقلال افغانستان میباشد، در (۲۱) صفحه تنظیم شده و شامل آن نقشه غزنی هم میباشد که توسط مامورین استخبارات انگلیس در هند بریتانی متهیه شده است.

این راپور در ده قسمت تنظیم شده است: که قسمت اول به مقدمه، قسمت دوم به اصلاحات برای انکشاف و ترقی کشور، قسمت سوم به سفر غازی امان الله خان به اروپا، قسمت چهارم به برگشت غازی امان الله خان از اروپا و دایر کردن لویه جرگه، قسمت پنجم به عوامل اغتشاشات، قسمت ششم به اغتشاش شینوار- حمله حبیب الله کلکانی بر کابل و روان شدن غازی امان

الله خان بطرف قندهار، قسمت هفتم به رویدادهای قندهار، قسمت هشتم رسیدن سردار عنایت الله خان به قندهار- رویدادهای مقر و آمادگی برای رفتن به هرات، قسمت نهم به دلچسپی روسیه و ایران در امور افغانستان، و بالاخره قسمت دهم هم به پیشروی امان الله خان بطرف غزنی و خارج شدن شان از افغانستان اختصاص داده شده است.

در اسناد ثبت شده مربوط به افغانستان در آرشیف استخارات انگلیس مربوط به دفتر هند بریتانی که حالا در کتابخانه بریتانیا در لندن نگهداری میشوند، اسناد مختلفی وجود دارند که علاوه بر راپورهای محترمانه، تلگرامها و مکاتبات رسمی، یادداشت‌های استخاراتی روزمره، وثایق و آثار (که برای محققین و مؤرخین دارای اهمیت و ارزش تاریخی بوده میتواند)، شامل معلومات سوق الجیشی مربوط به راه‌ها و سرحدات، راپورهای سالانه، و معلومات راجع به اشخاص (Who's who) و قبایل نیز میباشد. (۴)

البته این راپور چند سالانه یگانه راپور آرشیف هم نیست. جدول ذیل شامل نمونه‌های دیگر این نوع راپورها میباشد:

چند نمونه از راپورهای تهیه شده توسط ایجنت‌های مسلمان انگلیسی و مأمورین دفتر هند بریتانی (سالهای ۱۹۰۷-۱۹۴۱)	
Final report on Afghanistan by Fakir Saiyid Iftikhar-ud-Din, British Agent at Kabul. [Government of India Foreign Department], 1907-1910.	راپور نهائی راجع به افغانستان توسط فقیر سید افتخار الدین، عامل انگلیس در کابل [دفتر خارجه حکومت هند]، ۱۹۱۰ تا ۱۹۰۷.
Final report on Afghanistan by Malik Talib Mehdi Khan, British Agent at Kabul, [Government of	راپور نهائی راجع به افغانستان توسط ملک طالب مهدی خان، عامل انگلیس

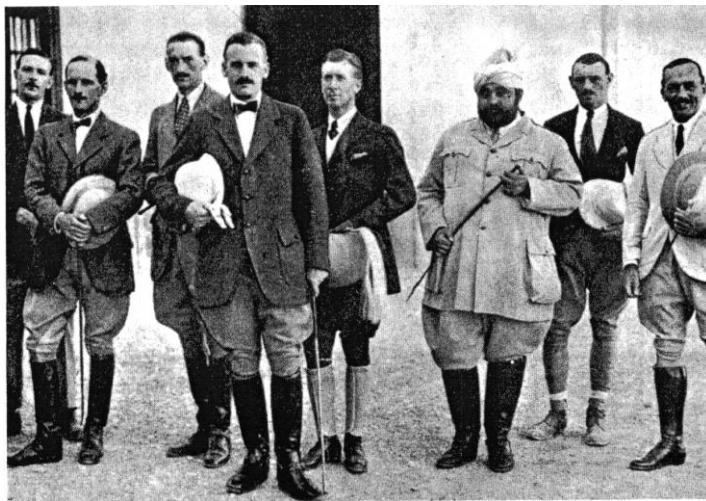
India Foreign Department], 910-1913.	در کابل [دفتر خارجه حکومت هند]، ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۰.
Précis on Afghan affairs. Lt-Col Charles Joseph Windham, Indian Army [Government of India Foreign & Political Department].	خلاصه امور افغانستان توسط دگر من چارلس جوزیف ویندهم [دفتر خارجه و امور سیاسی حکومت هند].
A précis on Afghan affairs from February 1919 to September 1927. Compiled by Richard Roy Maconachie Foreign and Political Department, Government of India.	خلاصه امور افغانستان از فبروری ۱۹۱۹ تا سپتامبر ۱۹۲۷. گردآوری ریچارد مکوناچی [دفتر خارجه و امور سیاسی حکومت هند].
Summary of events in Afghanistan 1st July 1928 to 30th Jun 1929. Compiled by the General Staff.	خلاصه رویداد های افغانستان از اول جولای ۱۹۲۸ تا ۳۰ جون ۱۹۲۹. گردآوری قوماندانی اردوی حکومت هند.
The fall of Amanullah. Translated from the Persian of Shaikh Ali Mahboub by Maj Robert Noel Girling Scott Foreign & Political Department, Mar 1930. Delhi: Government of India Press, 1930.	سقوط امان اللہ. ترجمه شده از فارسی شیخ علی محبوب توسط تورن رابت نوئل گیرلینگ سکات شعبه امور خارجی و سیاسی، مارچ ۱۹۳۰.
Review of events in Afghanistan 1st July 1931 to 30th June 1932. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1932.	مرور رویداد های افغانستان از ۱ جولای ۱۹۳۱ تا ۳۰ جون ۱۹۳۲. گردآوری قوماندانی اردوی حکومت هند بریتانیوی.

اگر ادعای همیشگی پوهاند صاحب کاکر که از آرشیف انگلیس ها طی اقامت تحصیلی هفت ساله در انگلستان استفاده نموده اند و اینکه از انشاق خاک و گرد دوسیه های آن تا هنوز از تکلیف شش (ریه) هارنج میبرند، درست باشد، باید از موجودیت این آثار آگاهی داشته باشند، و بدانند که سقوط امان اللہ نوشته علی احمدخان نبوده بلکه خلاصه

راپوریست از فارسی شیخ علی محبوب که توسط تورن رابت نوئل گیرلینگ سکات از شعبه امور خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانی به انگلیسی ترجمه شده و در ماه مارچ ۱۹۳۰ به نشر رسیده است.

### نویسنده اصلی راپور انگلیس ها شیخ محبوب علی میباشد

مأمورین انگلیسی در سفارت و قونسلگری های شان در افغانستان در پهلوی و ظایف دیگر مشغول عملیات وسیع جمع آوری اطلاعات و معلومات استخباراتی نیز بودند. سفیر انگلیس در کابل، فرانسیس همفریز (Sir Francis Humphrys)، یکی از طراحان و مهره های عمدۀ توطئه های انگلیس علیه رژیم امانی بود. او قبل از آن بین سالهای ۱۹۰۴ تا



### سفیر همفریز، سکرتر شرقی شیخ محبوب علی و چند نفر از اعضای دیگر سفارت انگلیس در کابل

۱۹۱۷ در پوست های مختلف سیاسی ایالت سرحدی شمال غربی کار کرده و در سال ۱۹۱۸ هم برای مدتی در قوای هوائی شاهنشاهی نو تأسیس انگلستان در هند بریتانی مأموریت داشت. او بعد از آن بحیث پولیتیکل

ایجنت خبر و معاون وزارت خارجه حکومت هند بریتانی کار کرده و با امور افغانستان و خصوصیات افغانها آشناei کامل داشت. همفریز بعد از استقلال افغانستان و معاہدہ ۲۲ نومبر سال ۱۹۲۱ اولین سفیر انگلستان در کابل تعین و از تاریخ ۷ جنوری ۱۹۲۲ تا ختم حکومت غازی امان الله خان و مؤقتی توطئه هایش در آنجا بود. خانم همفریز دختر «هیرالد ارت دین» اولین کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی بود.

یکی از فعالترین مأمورین هندی سفیر همفریز شیخ محبوب علی بود که مثل خود همفریز در خدمات سیاسی هند بریتانی ساقبه دار بوده و تحت نام آتشه یا سکرتر امور شرق در سفارت انگلستان در کابل ماهانه مبلغ



سکرتر شرقی خان بهادر شیخ محبوب علی بعد ابیحیث پولیتیکل ایجنت و بدون ریش و لنگی در بین قبایل آزاد

شش هزار (۲۰۰۰) روپیه را، که در آن زمان مبلغ بسیار گزافی بود، برای تمویل فعالیت‌های استخباراتی خرچ میکرد.<sup>(۵)</sup> به گفته استاد فضل غنی مجده‌ی چنانچه حضرت صاحب محمد صادق مجده‌ی نوشتہ است سکرتر

شرقی سفارت انگلستان در کابل با حبیب‌الله خان [کلکانی] ارتباط داشته است. و در دسامبر ۱۹۲۸ او را در شفاخانه سفارت انگلستان معالجه نمود.

(۲)

قونسل‌های انگلیس در جلال‌آباد و قندهار هم تحت اثر شیخ محبوب علی برای پیاده نمودن توطئه‌های انگلیس اجرای وظیفه مینمودند، اما وظیفه جهانگیر خان قونسل جلال‌آباد مهمتر و حساس‌تر بود، چنانچه در اختشاش شینوار رول مهمی را ایفا نمود.

طوریکه از اسناد آرشیف انگلستان دیده شد، شیخ محبوب علی نویسنده اصلی راپور «سقوط امان‌الله»، مهمترین ماذکور کتاب داکتر صاحب‌کاکر بوده و ایشان آنرا بصورت تادرست به شخصی به‌نام منشی علی احمد خان نسبت داده شده است.

حالا که با چهره نویسنده اصلی این راپور استخبارات انگلیس، یعنی شیخ محبوب علی خان، سکرتر امور شرقی انگلیس در کابل آشنا شدیم، می‌بینیم که این منشی علی احمد خان، منشی دربار غازی امان‌الله خان کی بود و تا چه حدی دارای معلومات دقیق بوده میتوانست.

**میرزا علی احمد خان مومند از غزنی نه منشی دربار بود و نه هم دارای معلومات دقیق بوده میتوانست**

برویت اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانی از دوسيه Who is who? یا «کی کیست؟» میرزا علی احمد خان پسر فقیر احمد خان باشندۀ غزنی در اوایل دولت امانی قراردادی شعبه گمرک بود. بعداً بحیث منشی شخصی حاکم غزنی ایفای وظیفه نموده، و بعد از آن مؤفق شد بحیث منشی نائب الحکومه‌های جلال‌آباد، مزار شریف و قندهار برای مدت نه (۹) سال کار کند. میرزا علی احمد خان در عهد امانی بعد از آنکه غازی امان‌الله خان از

امور کارهای قندهار و ارسی نمود، مورد تقدیر اعلیحضرت قرار گرفته و موفق به دریافت نشان ستور شده و بحیث مامور سرحدات قندهار تعین شد.

میرزا علی احمد خان تنها در دوران اغتشاش به اصطلاح سقوی، وقتی غازی امان الله شاه به قندهار رفت، بحیث سرمنشی شورا تعین و به وظیفه اش تا خروج اعلیحضرت امان الله شاه از افغانستان برای چند ماه محدودی ادامه داد.

جريان ازین قرار بود که غازی امان الله خان بعد از آنکه با عده معدودی از وزرا و مشاورین خود بتاریخ ۲۴ جدی ۱۳۰۷ (مطابق با ۱۴ جنوری ۱۹۲۹) به قندهار رفت، تا معلوم شدن سرنوشت برادرش، سردار عنایت الله خان، بدون تماس با مردم منتظر ماند. بعد از رسیدن عنایت الله خان به قندهار، هردو برادر در بر بنده ارگ قندهار مقابل مردم شهر و اطراف آن قرار گرفتند و غازی امان الله خان پس از شرح واقعات اخیر و توجیهات نادرستی که از اصلاحات وطنخواهانه او توسط مغرضین داخلی و دشمنان خارجی بعمل آمد بود و علت کناره گیری خودش و انتظاری که از رویکار آمدن عنایت الله خان در راه خاتمه دادن به خانه جنگی و جلو گیری از کشت و خون مردمان بیگناه داشت، اکنون به حاضرین اختیار داد تا برای ادامه مبارزه عليه جهل و وحشت و اعاده نظم و امنیت از بین او و برادرش یکی را انتخاب کنند. تمایل مردم باز هم به شخص امان الله خان بیشتر بود، و مردم قندهار با وجود شکایات و گله هایی که از او داشتند، از اعاده سلطنت غازی امان الله خان بخوشی استقبال نمودند و از همراهی خود به او اطمینان دادند. (۷)

فردای آن، شاه مجلسی را در سلامخانه دائم و کابینه جدید را تعین کرد که در آن به عبدالعزیز خان مسئولیت وزارت حریبه و به غلام صدیق خان چرخی مسئولیت وزارت خارجه داده شده، میرزا محمد عمر خان بحیث منشی حضور و میرزا علی احمد خان مهمند بحیث منشی شورا تعین شدند. عبدالاحد خان وزیر داخله، مأمورین و مردم را از پادشاهی دوباره امان الله

خان و استعفای سردار عنایت‌الله خان مطلع ساخت. تشکیلات جدید دوائر دولتی و بودجه آنها تصویب و یکبار دیگر چرخ‌های حکومت به حرکت و فعالیت درآمده و نقشه‌های اینده طرح گردید. غلام صدیق خان چرخی، وزیر خارجه، هم ذریعه تلگراف از طریق سفارت خانه‌های افغانی جلوس مجدد غازی امان‌الله خان را به دنیا اعلام کرد.<sup>(۸)</sup>

بعد از آنکه غازی امان‌الله خان قندهار و افغانستان را ترک کرد، میرزا علی احمد خان نیز با فامیلش به کویته رفت او در سال ۱۹۳۰ دوباره به کابل برگشت. تا سال ۱۹۳۵ بیکار در غزنی بسربرد. در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۲ در غزنی قرارداد آذوقه قوای عسکری را داشت. در سپتامبر ۱۹۳۸ به گمان همکاری با سلیمان خیل مخالف دولت، تحت مراقبت قرار گرفت. بالاخره در سال ۱۹۳۹ در تلاش کار به کابل رفت و به کمک و سفارش یک شخص متنفذ در شعبهٔ فوائد عامه مقرر شد.

چون میرزا علی احمد خان تنها برای چند روز محدود، قبل از آنکه اعلیحضرت امان‌الله شاه کشور را ترک کند، یعنی وقتی در قندهار از استعفای برادرش سردار عنایت‌الله خان و رفتنش به پشاور آگاهی یافته و تصمیم گرفت دوباره بحیث پادشاه افغانستان شناخته شود، در تشکیلات جدید بحیث منشی شورا (نه دربار) تعین شد، که آنهم چند ماهی بیش دوام نکرد، جناب پوهاند صاحب کاکرنمیتواند ادعا کند که میرزا علی احمد خان، بحیث منشی شورا در رابطه با دوره امانی دارای معلومات مؤثق و کافی بوده باشد. تنها میتوان گفت که شیخ محبوب علی خان در قسمتی از راپورش که مربوط به اوایل سال ۱۹۲۹ و جریانات قندهار، غزنی و مقرمیباشد، از معلومات میرزا علی احمد خان که شخصا در آن جریانات حضور داشت، استفاده نموده و معلوماتش در همان محدوده دقیق بوده باشد.

قراریکه دیده شد، در رابطه با جدیدترین و معتبرترین منبع و مأخذ کتاب داکتر صاحب کاکر به این نتیجه میرسیم که برخلاف ادعای شان:

1. اول، این اثر نوشتۀ منشی علی احمد خان نیست.
2. دوم، میرزا علی احمد خان نه منشی دربار غازی امان الله خان بود و نه هم دارای معلومات دقیق بوده میتوانست
3. سوم، برخلاف ادعای آقای کاکر این معلومات منحصر به آن کتاب نمیباشد.
4. چهارم، این کتاب در حقیقت یکی از راپورهای استخبارات انگلیس ها بوده و مربوط به دفتر اسناد محرمانه هند بریتانی میباشد.
5. پنجم، نویسنده اصلی این راپور شیخ محبوب علی خان، سکرتر امور شرقی انگلیس ها در سفارت کابل میباشد.

از آنجائیکه اتکا به منابع با اعتبار و دست اول از اساسات مهم تاریخ نگاری بشمار میرود، آیا میتوان به کتاب دوره امانی پوهاند صاحب کاکر اعتباری قایل شد؟

آیا کتاب «نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله» با استناد بر چنین منبع را میتوان اثری دانست که در روشنی منابع جدید راجع به دوره امانی، برای محققین، شاگردان و علاقمندان تاریخ دارای نکات جدیدی باشد و یک افزایش دلچسب بر تحقیقات تاریخی افغان ها؟

### **نگاه جدید یا تکرار پارتیزانی تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها؟**

آنچه در این کتاب به اصطلاح «نگاه جدید به دوره امانی» جناب داکتر صاحب کاکر جدید نیست، همانا تکرار تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها میباشد. ایشان بجای حقایق تاریخی، در چارچوب تمایلات درونی خود، تحت عنوان نگاه جدید، بدون اسناد و مدارک با اعتبار، با استفاده از یک نوشتۀ مأمور انگلیس ها بر چهره حقایق و واقعیت ها پرده جعل و تحریف

کشیده و به اتکای تبلیغات دشمن درجه یک رژیم امانی به بیان و تکرار دیدگاه‌های شناخته شده خود پرداخته‌اند. به چند نمونه‌آن توجه کنید:

### انکار مطلق از توطئه‌های انگلیس

دакتر صاحب‌کاکر ندیدن یا نبودن سند دخالت انگلیس‌ها را دلیل آورده میگوید که هیچ توطئه انگلیسی ای علیه رژیم امانی در کار نبوده و مینویسد که «دакتر ادمک، که کتابش را از روی اوراق رسمی و راپورهای حکومت بریتانیا و هند تحریر نموده، کدام نوشته را که نشان دهد انگلیس‌ها در سقوط شاه امان اللہ دست داشته باشند، ندیده است» (ص ۱۳۸). «در بین افغان‌ها حال نیز شنیده میشود که رژیم شاه امان اللہ به اثر توطئه‌های انگلیس سقوط نموده است، منشی علی احمد درین باره مینویسد که عللی که در خود افغانستان سبب انقلاب شد، توسط مامورین و درباریان افغان به توطئه‌های حکومت بریتانیا نسبت داده شده‌اند» (همانجا). «تا حال هیچ سند تحریری ای دیده نشده است که برویت آن حکومت هند در سقوط شاه امان اللہ خان) دست داشته باشد» (صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹).

دакتر صاحب‌کاکر در دفاع ازین موضع پا فراتر نهاده و استدلال میکند که «سیاست حکومت هند بریتانی و حکومت بریتانیا این نبود که نظام امان اللہ سقوط کند، آن هم توسط رهزنان، چون به قدرت رسیدن آنها سبب نآرامی حتمی افغانستان و نآرامی احتمالی هندوستان میبود» (ص ۱۳۹). البته این بار اول نیست که داکتر کاکر چنین استدلالی نموده باشد. وی قبل از هم گفته بود که من تا اکنون به سندی برخورده ام تا نشان بدهد که انگلیس‌ها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان اللہ خان دست داشته باشند، او حتی

ادعا کرده بود که «انگلیس‌ها از امان‌الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعه مدنی حمایت میکردند».<sup>۱</sup>

## مسئولیت سقوط نهضت امانت را بگردن خود غازی امان‌الله خان و افغانها انداختن

استعمار انگلیس با وجود یک همیشه‌یک افغانستان قوی و غازی امان‌الله خان را برای سلطه و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تهدید بزرگ می‌شمرد، و در پهلوی توطئه‌ها و تلاش‌های ترور و کشتن غازی امان‌الله خان با استفاده از هر فرصتی در صدد برانداختن سلطنت وی بود و درین راه در پهلوی تشویق و تطمیع رهبران مذهبی و مخالفین دولت از هیچ کوششی دریغ نورزید، همیشه تبلیغ نموده که گویا سبب اصلی سقوط رژیم امانتی استباهاش شخص غازی امان‌الله خان و برآه انداختن اصلاحاتی بوده است که مورد قبول مردم کشورش نبوده است.

دکتر کارنیز از همان آغاز کتاب این تبلیغات انگلیسی را عوض حقایق تاریخی جا می‌زند. وی در اولین پاراگراف اولین قسمت کتابش مینویسد که شاه امان‌الله اولین زمامدار افغانی بود که بخاطر پیاده نمودن اصلاحات وسیع از کشور رانده شد. (ص ۱۴). گویا این مردم افغانستان، نه دشمنان خارجی و عمال داخلی رژیم بودند که وی را مجبور به ترک وطن نمودند.

<sup>۱</sup> صحبت شام ۲۹ اسد سال ۱۳۸۲ برابر با ۱۸ اگست سال ۲۰۰۷ استاد حبیب‌الله رفیع و داکتر کاکر، دو تن از کارشناسان تاریخ از کابل و کلیفورنیا، در پروگرام دری رادیو آشنا صدای امریکا که به مناسبت هشتاد و هشتین سالروز استقلال افغانستان ترتیب شده بود.

متهم ساختن محمد ولی خان دروازی، غلام صدیق خان چرخی و شخصیت های دیگر مخالف انگلیس به خیانت به شاه امان الله خان آقای کاکر بدون هیچ نوع پشتوانه مستند تاریخی باز هم با نقل قولی از «سقوط امان الله» به داوری نشسته و حکم ترور شخصیت چهره های مبارز و ضد انگلیسی نزدیک به غازی امان الله خان را صادر نموده، مینویسد که «غلام صدیق و محمد ولی مخفیانه با تحریک رهزنان شینواری و کوهدا منی بی امنیتی را تحقیق بخشیده زمینه سقوط کابل را هموار کردند» (ص ۱۳۲).

### تلاش برای مخفی نگهداشتن حقایق و واقعیت ها

درین کتاب داکتر صاحب کاکر به موارد متعددی از ضد و نقیض نویسی بر میخوریم. البته این ضد و نقیض نویسی نشانه تلاش نویسنده مؤرخ برای شرح رویداد ها و روایات از منابع و زاویه های مختلف نه بوده، بلکه تلاشیست برای در هم آمیختن واقعیات و تحریفات که منتج به سردرگمی و مغشوš ساختن ذهن خواننده میشود. آیا ما مثال های رادر تاریخ معاصر کشور عزیز ما نداریم که در نتیجه همین نوع تحریفات اشخاص زیادی در دام شخصیت پرستی، شاه پرستی و بیگانه پرستی گرفتار شده باشند؟

به یکی دو نمونه ذیل توجه کنید و خود قضاوت کنید :

- داکتر صاحب کاکر مینویسد که «... (شاه امان الله) در افغانستان برای بار اول به پیاده نمودن اصلاحات اساسی ای پرداخت که با آن جامعه افغان را مدنی، نظام سیاسی را عصری و آزادی های فردی را تحقیق بخشد» (ص ۱۳). وی همچنان در صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹ با نقل قول از آثار متعدد، باز هم نخست به اقدامات شاه امان الله خان در مدنی ساختن جامعه و عصری ساختن نظام سیاسی اشاره نموده و با توصیف از حاکمیت قانون در آن دوره ادامه میدهد که «در دوره تقریباً ده ساله شاه امان الله هیچ افغانی به جرم اظهار عقاید سیاسی زندانی نشده است. از

برکت همین آزادی بود که در آن وقت گروه های سیاسی با مفکرهاي افراطی فعالیت داشتند. شاه امان الله، بحیث یک زمامدار دارای قلب مملو از صفا، از شعبه جاسوسی (استخبارات) کار نگرفت. با قایل شدن بعضی حقوق اساسی به زنان یک گام دیگری را بطرف مدنی شدن جامعه برداشت. تعمیم معارف گام اساسی دیگری بود برای مدنی ساختن جامعه از نظر شاه که میگفت باید کوشش ما و شما در عالم بودن و دانسته شدن تمام افراد افغانستان باشد گرچه مسلمان باشد یا هندو یا دیگر کسی. وی با دانش و معارف و فن چنان علاقه داشت که حتی در سال ۱۹۱۴ مصارف عروسی آش با ثریا دختر محمود طرزی را به ساختن یک مکتب اختصاص داد.».

ولی داکتر صاحب کاکر بعداً از شاه امان الله خان یک تصویر دیگری برخورد خواننده میدهد و مینویسد که «بر عکس او در مقابل اخلاص گران امنیت آنقدر بی رحم بود مثلی که پدر کلانش (امیر عبدالرحمن خان) بود. وی برای ازبین بردن شان، بدون آنکه عواقب اعدام هارا در نظر بگیرد، فوراً حکم اعدام صادر میکرد» (ص ۱۳۲).

- داکتر صاحب کاکر مینویسد که «افغان ها به رهبری شاه امان الله از طریق جنگ و صلح بعد از ۳۹ سال موفق شدند تا استقلال کامل شان را از انگلیس ها بدست آورند. افغانستان سربلند در قطار کشور های کاملاً آزاد به پا ایستاد. شاه امان الله بحیث یک پادشاه غازی شناخته شد و شهرت جهانی کمائی کرد، ولی برخلاف گفته ادمک... در رابطه با اقوام پشتون سرحد چیزی نشد» (ص ۲۵).

ولی باز در جای دیگری مینویسد که «البته هیچ شکی وجود ندارد که مناسبات بین افغانستان و حکومت هند بر سر پشتون های شرق بحرانی بود، و احتمال دارد که مأمورین سرحدی حکومت هند از طریق ملا های معاش خور شان علیه شاه امان الله و ملکه ثریا دست به تحریکاتی زده

باشند. اگر این تحریکات واقعاً صورت گرفته باشد، در سطح تحریک بوده اند، نه اقدامات نظامی» (صص ۱۳۹ و ۱۴۰).

آفرین جناب کاکر صاحب با این مهارت تان که زهر را با شهد پوشانده به خورد مردم میدهید!

### نمونه های کوچکی از یک جعل کاری بزرگ در تاریخ

البته در کتاب جناب داکتر صاحب کاکر همه چیز هم تکراری نیست. به چند نمونه از گلهای نوی که مؤرخ شهریر ما به آب داده اند توجه فرمائید:

۱. داکتر کاکر مینویسد که «امیر امان اللہ باز به حواله یک منبع قابل اعتبار من (کاکر) مسبب کشته شدن کاکای بندی خود نیز شد» (ص ۱۸). درینجا با وجود گذشتمن تقریباً یک قرن از رویداد وفات سردار نصرالله خان نه آقای کاکر جرئت افشاری مرجع با اعتبار خود را دارد، و نه هم حاضراست تا جریان و چگونگی آن رویداد را شرح دهد. چرا آقای کاکر نمیخواهد واقعیات از تحریفات و جعلیات جدا و حقیقت آشکار شود؟

۲. داکتر کاکر در جای دیگری مینویسد که «امیر حبیب اللہ خان بعد از آنکه در رابطه با توطئه (کشتنش توسط امان اللہ خان و مادرش بنا به راپور مستوفی الممالک، میرزا محمد حسین خان پدر شاعر معروف استاد خلیلی) بیشتر مطمئن شد، تصمیم گرفت امان اللہ را بکشد و مادرش را طلاق دهد، اما آنها از فیصله امیر اطلاع یافته نزد نصرالله خان رفته و با غلطتیدن در پاها یش با عذر و زاری از او خواستند تا نزد امیر خواهان شفاعت شود» (ص ۱۲).

درینجا داکتر کاکر با مخلوط ساختن دو ریداد جدا گانه دست به تحریف حقایق تاریخی زده خود را به هدف میرساند، یا به اصطلاح در آب گل آلود ماهی می‌گیرد. یعنی راپورهای مستوفی الممالک میرزا

محمد حسین خان را که امان الله خان را تحت تعقیب و مراقبت جدی داشت و مسئولیت هر حرکتی چون فیر مرمی بر امیر و نشرات مخفی در کابل را به گردن وی می انداخت، با رویداد کاملاً متفاوت دیگری یعنی سیلی خوردن امیر حبیب الله خان و تهدید به طلاق مادر امان الله خان علیا حضرت سراج الخواتین در محفلی که اخت السراج برای عیاشی برادرش امیر حبیب الله خان در قصر چهلستون برپا نموده بود، یکجا میکندو جریان وساطت سردار نصرالله خان را بشکل نمایش درآورده، غازی امان الله خان را متهم به ناسپاسی و قتل کاکای مهربانش میکند. آیا جدا کردن متن مشخص از محتوای رویداد های تاریخی، به منظور رسیدن به اهداف خاص، ترور شخصیت و جعل تاریخ نیست؟

3. آقای کاکر در رابطه با مناسبات غازی امان الله خان با محمد ولی خان دروازی خصوصاً وقتی که به سفر اروپا میرود، مینویسد که «شاه اعتمادش را بر محمد ولی وزیر حرب از دست داده بود، و چون میخواست وی را ازین وزارت دور کند، او را بحیث نائب (وکیل سلطنت) و وزیر امور خارجه تعیین کرد» (ص ۷۵). چه عجب استدلال و منطقی ! شاه آنکسی را که دیگر مورد اعتمادش نیست، میخواهد از صحنه دور کند، لهذا وی را به عالیترین کرسی دولتی یعنی نیابت سلطنت تعیین میکند.

4. آقای کاکر در یک جای دیگر به حواله منشی علی احمد خان مینویسد که «در کابل تعدادی از اشخاص تحصیل کرده و خارج دیده مخفیانه شمولیت حزب محمد ولی را حاصل و در خفاراجع به ساختن جمهوریت در افغانستان صحبت میکردند. درین (حزب جمهوریت) اشخاص آتی شامل بودند: غلام صدیق چرخی، عبدالهادی داوی، حبیب الله خان معاون وزارت حرب، عبدالرحمن خان لودین، علی محمد خان، میرزا محمد خان، میرسید قاسم خان، بعضی از افسران نظامی، و هم بعضی

از اشخاص غیر مهم مانند میرغلام محمد (غبار). شجاع الدوله و محمد یعقوب خان وزیر دربار (هم) درین حزب شامل بودند» صفحات ۵۴ و ۵۵.

این اشخاصی که آقای کاکر از آنها نام میبرد، مشروطه خواهان و همکاران نزدیک غازی امان الله خان بودند. آقای کاکر باز هم با تکرار تبلیغات انگلیسی دست به ترور شخصیت این عناصر ضد انگلیس زده و میخواهد باز هم برای منحرف ساختن افکار عامه، سیاه را سفید و سفید را سیاه معرفی کند. بهتر است درین رابطه از خود شاد روان میر غلام محمد غبار بشنویم و ببینیم که تحت عنوان حزب نقابدار درین رابطه چه مینویسد: «در بین روشنفکران و طنپرست یکدسته عناصر مرموز بشکل یک حزب نقابدار و مصنوعی رخنه کرد، این نقابداران شارلتان در مرکز و شرق کشور جهت فریفتن مردم شعار های دروغین «انقلابی» میدادند و ظاهراً از جمهوریت دم میزنداما اینها معنا دشمن جدی دیموکراسی و جمهوریت و ترقی بوده برای دیگران خدمت میکردند، و بعد ها معلوم شد که ایشان بجز مزدور و آله بی در دست ارتیاع و استبداد نبودند، زیرا در زیرعنوان «جمهوریخواهی» برای از پادر آوردن رژیم امانیه کوشیدند، و فی الواقع راه را برقراری یک رژیم ارتیاعی باز کردند، در حالیکه دیموکراتهای حقیقی برضد نظام کهنه فیودالی بوده بهبود حال ملیونها دهقان کشور را مد نظرداشتند، و در مقابل ارتیاع از اصلاح و بقای دولت امانیه حمایت مینمودند» (جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱۴، چاپ ایران).

۵. آقای کاکر باز هم به اتکا به همان اثر استخبارات انگلیس روایتی از جریان آخرین لویه جرگه دوره امانی دارد که حد اقل من تا حال آنرا در هیچ کتابی نخوانده ام. کاکر مینویسد که غازی امان الله خان در جریان بحث در لویه جرگه کنترولش را از دست داده و با آواز بلند به ملاها گفت

که «این همه مصیبت‌های ملی از دست شماست، شما ملاهای که غیر از ... چیز دیگری نیستید، من آنچه را نافذ میکنم که میخواهم و رفع حجاب زنان را به زور برچه عملی میکنم، نه به چاپلوسی. بفهمید که من یک شاه انقلابی هستم» صفحات ۸۸ و ۸۹). این هم نمونه از حقایق جدیدی که تنها منحصر به کتاب آقای کاکر است!

۶. کشته شدن بدون محاکمه هزارها انسان بدست غازی امان الله خان، باز هم بدون اسناد و شواهد، ادعای دیگریست که قبلًا هم مختصرًا به آن اشاره شد و درین اوخرورد زبان داکتر صاحب کاکر گشته است.

۷. یکی از جعل کاری‌های آشکار دیگر آقای کاکر هم نقل روایتیست در همین رابطه لویه جرگه از صفحه ۸۱۳ جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ شادروان غبار. کاکر مینویسد که «در پایان همین موضوع وکیل کابل غلام محی الدین انیس که تحصیل یافتۀ روسیه بود، به پا ایستاد و از شاه چنین پرسید: افکار اعلیحضرت بسیار خوب است، اما اعلیحضرت چرا از چال‌های وزیران چشم میپوشند؟ وی هنگامی این سئوال را پرسید که وزیران نیز نشسته بودند. پادشا جواب داد که من چگونه چشم پوشی نموده‌ام؟ محی الدین باز گفت که ده سال میشود که اعلیحضرت در رابطه با امور اداری قوانین و مقررات وضع نموده اند. هزاران نفر اعدام و یا بندی شده‌اند، اما یک وزیر هم محاکمه نشده است... شخص پادشاه وی را برای اعتراض بروزرا تشویق نموده بود، ورنه وی (محی الدین) جرئت بیان چنین گفتاری را نداشت» (صفحات ۸۹ و ۹۰).

اگر متن فوق آقای کاکر را با متن مأخذ آن یعنی صفحه ۸۱۳ کتاب آقای غبار، که خود وکیل کابل بوده و در همان لویه جرگه شرکت داشت، مقایسه کنید به چگونگی تاریخنگاری و رسالت یک مؤرخ نامی کشور پی خواهید برد. در مقایسه این دو متن دیده میشود که:

○ این وکیلی که صحبت کرده بود، آقای غلام محبی الدین انیس (مؤسس جریده انیس و مؤلف کتاب مسخ شده "بحران و نجات" نبوده، بلکه غلام محبی الدین آرتی، یکی از مشروطه خواهان معروف آن دوران بود. جای تعجب است که متخصص اساتید تاریخ معاصر افغانستان با اسم این شخصیت آشنائی نداشته باشد و اسم شانرا از «آرتی» به «انیس» تصحیح کند. اگر فرض کنیم که آقای کاکر اثر معروف «جنبش مشروطیت در افغانستان» از پوهاند عبدالحی حبیبی را بنا بر حساسیتی که با مرحوم حبیبی دارند، واين حساسیت را پنهان هم نمی کنند، نخوانده باشد، کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را حتماً خوانده اند، آیا در جلد دوم آن در صفحه ۳۸ تحت عنوان نظر مردم افغانستان نسبت بدولت نادر شاه نخوانده اند که «در شب آنروزیکه سپه سalar به پادشاهی اعلان شد. از دسته روش فکران کابل جمعیت (جوانان افغان) جلسه حزبی در خانه نگارنده در دروازه لاهوری دایر و قضیه تعین حرکت خویش را برابر دولت جدید طرح نمود. این جلسه که تا نیمه شب طول کشید، از آنجمله غلام محبی الدین خان آرتی میگفت که: قضیه افغانستان به این بساطت نیست که شما فکر می کنید. دست مخفی خارجی نقش بزرگی در تعین مقدرات کشور دارد. دولت امانیه با حسن نیت و صبغه انقلابی بی که داشت، کم تجربه و مغرور بود، دست خارجی بوسیله عمال داخلی دولت را منحرف ساخت و با دستهای خودش قبر او را کند. آیا احمد علی خان لودین رئیس بلدیه، علی احمد خان والی، شیر احمد خان رئیس شورای دولت، گل احمد خان رئیس ضبط احوالات، میرزا محمد یعقوب خان کابلی، حسین افندی مدیر گمرک، علی محمد خان وزیر تجارت و دهها نفرهندی حتی

اشخاص بیسوا دی چون شیر احمد خان (تاجر) و غیره کی ها بودند که ده سال مثل مار در آستین دولت بازی میکردند؟ چگونه دولت انگلیس تحمل میکرد که در افغانستان پروگرام های مترقبی در داخل و سیاست آزاد در امور خارجی منطبق گردد؟ مگر او میتوانست افغانستان قوی را مثل خنجری متوجه هند انگلیسی مشاهده کند؟ دولت انگلیس ده سال زحمت کشید تا دولت امانيه را با پروگرامش معدوم نمود. بعدازین او از جانب افغانستان مطمئن میشود و شما در مملکت چنان پروگرام مخربی در محل تطبیق مشاهده خواهید کرد که نظریرش در (تاریخ) افغانستان کمتر باشد. بنابراین هر جمعیتی و یا فردی که با دولت جدید کمک و همراهی کند، در معنی آنست که شریک جنایت بوده باشد».

بلی آقای کاکر ! حتماً خوانده باشد که اعضای شامل ان مجلس، آن مشروطه خواهان و آزادی خواهان ضد استعمار مثل تاج محمد خان پغمبمانی، فیض محمد خان باروت ساز، عبدالرحمن خان لودین، و خود غلام محی الدین خان آرتی توسط رژیم خاندانی کشته شدند.

محمد نادرشاه به بهانه بی عبدالرحمن خان لودین را که در آنوقت رئیس بلدیه کابل بود، در قصر دلگشا احضار نمود و بمجرد رسیدن او به نظامیان دستور داد او را گلوله باران نمایند و جسدش را روی الاغی نزد زنش در شوربازار فرستادند. تاج محمد خان پغمبمانی توسط شاه احضار گردید و به نظامیان دستور داده شد تا او را در تپه شیرپور در دهن توپی بسته و قطعه قطعه نمایند که این کار عملی گردید. فیض محمد خان باروت ساز که در مراسم آتشبازی جشن استقلال

یک پای خود را از دست داده بود، از یک پازولانه گردیده و در دهان توپ پارچه پارچه شد. غلام محبی الدین خان آرتی که چند سال بعد از ترکیه به هند رفت، در شهر پشاور با گلوله تفنگ شخص ناشناس بطور مرموزی به قتل رسید. و شاد روان میر غلام محمد غبار زمانی که جهت شرکت در مبارزه مستقیم علیه رژیم استبدادی از آلمان به کابل برگشت، بلا فاصله زندانی شد تا اعدام گردد ولی با کشته شدن نادر شاه از مرگ نجات یافت و ده سال زنجیر، زندان و تبعید را با طرد اطفالش از مدرسه و طرد اقاربش از مشاغل دولتی، تحمل کرد. تمام این کشتارها، زندانی کردن ها و تبعید نمودن ها از طرف دولت بدون محاکمه، ارائه اسناد، شهادت شهود و حتی بدون اتهام به جرم مشخص، عملی میگردید.

- در متن مرحوم غبار، برخلاف آنچه آقای کاکر نقل کرده است، سخنان محبی الدین آرتی را اینطور میخوانیم : "غلام محبی الدین خان آرتی نماینده انتخابی کابل که سه صد هزار روپیه اعانه برای خریداری مهامات جنگی دولت شخصاً پذیرفته بود فریاد کرد: اعلیحضرتا، مادامی که این وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محکمه و دار بردہ نشدہ اند، هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن نیست."
- اینکه آقای کاکر مینویسد «محبی الدین باز گفت که ده سال میشود که اعلیحضرت در رابطه با امور اداری قوانین و مقررات وضع نموده اند»، ابداً در نوشته آقای غبار نبوده، بلکه سخنان مشروطه خواه دیگر، عبدالرحمن خان لودین، میباشد که بعداً در جلسه چمن استور کابل در رابطه وظيفة صدارت عظمی گفته شده است.

اما شاید بزرگترین دروغ و تهمت آقای کاکر روایتی باشد که به حواله صفحه ۱۸۳ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ به غلام محی الدین خان آرتی نسبت داده شده است. و آن هم اعدام و یا بندی کردن هزاران نفر توسط رژیم امانی میباشد. آقای کاکر همانطوری که نوشتۀ ایجنت انگلیس‌ها را به منشی علی احمد خان نسبت میدهد، مسئولیت این ادعا و تهمت بزرگ را بگردان شادروان غبار می‌اندازد.

واقعیت‌ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی‌ماند. از جناب داکتر صاحب‌حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار میروود که رویداد‌ها و وقایع تاریخی را بگونه‌یی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فزیکی نوشتند و تاریخ‌نگاری را دارند باید بر نوشه‌های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دورۀ امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشه‌هایشان حداقل اسناد و مدارک مؤثثی را ارائه کند، در غیر آن خود بحیث یک مؤرخ تحریف‌نگار که واقعیات را با تحریفات درآمیخته، برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته، و برای ثبت دروغ پردازی‌ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد پرداخته است، ثبت تاریخ خواهد شد.

(پایان)

## ماخذ

1. دپوهاند پاکتیر محمد حسن کاکرد ویا پرغونه‌یی راپور، لراو برویب پانه ([www.larawbar.net/31617.html](http://www.larawbar.net/31617.html))

2. پوهاند پاکتیر محمد حسن کاکر، «دپاچا امان اللہ واکمنی تھیوہ نوی کتنہ».
3. ترجمۂ انگلیسی راپور فارسی شیخ علی محبوب کے توسط تورن رابرٹ نوئل گیرلینگ سکات تھیہ شدہ است (راپور شمارہ L/P&S/20/B289 آرشیف هند بریتانوی در لندن).
4. داکتر عبدالرحمن زمانی، «بازنگری دورۂ امانی و توطئہ‌های انگلیس»
5. اسناد محرومۂ استخبارات انگلیس، آرشیف هند بریتانوی، دوسييہ شمارہ ۱۲۲۱ یف، سال ۱۹۳۰.
6. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، صفحات ۳۰۱ و ۳۰۰.
7. رشتیا، سید قاسم (۱۳۷۸)، ص ۳۸.
8. اسناد محرومۂ آرشیف انگلستان، راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی سفارت انگلستان در کابل، L/P&S/20/B289

## قسمت های از نظریات و تبصره های خوانندگان در افغان جرمن آنلاین

محترم استاد سیستانی ساکن سویدن  
شخصیت وطن پرست و مدافع سرسخت حق و حقیقت و عدالت جناب فارانی  
صاحب گرامی عرض سلام و ادب خدمت شما !

از حسن استقبال تان نسبت به نقد عالمانه و رهنمود دهنده جناب داکتر زمانی برکتاب (دپاجا امان اللہ واکمنی ته یوه نوی کتنه) تالیف داکتر حسن کاکر، سابق استاد پوهنتون کابل، و مقاله اینجانب در تائید آن نقد، تشکر میکنم. خوشوقتم که شخصیتی آتشین قلمی مثل شما، در میان همکاران قلمی خود داریم که بدون تعصّب، و بدون تمایلات سمتی، زبانی و منطقه ای، همواره مثل یک سرباز دلیروطن، برمواضع دشمنان این کشوریورش میبرد و بدخواهان تاریخ افتخارات این وطن را تار و مار و مجبور به فرار مینماید. تعداد انگشت شماری از قلمبستان همکاراین پورتال، مثل قطعه سربازان آماده باش، همواره مترصد اند تا اگرکسی پا کج بگذارد که خطر شکستن شیشه ناموس وطن در میان باشد خود را به محل حادثه میرسانند و جلو شکستن و بزمین خوردن شیشه ناموس وطن رامیگیرند و نمیگذارند که آبروی وطن بر باد برود !

دیروز دوست گرانقدری از امریکا برایم زنگ زد و ضمن صحبت پیرامون کتاب داکتر کاکر و نقد داکتر زمانی، گفت: چند سال قبل در یکی از محافل دوستانه، از داکتر کاکر بزبان پشت پرسیدم که جناب داکتر صاحب علامه سید جمال الدین افغان که فخر افغانستان است، موسس افغانستان معاصر را بنام احمدشاه "بابا" نامیده است، ولی چرا شما همواره او را بنام احمدشاه "درانی" مینویسد و به لقب "بابا" که مردم افغانستان از روی احترام به او داده اند، یاد نمیکند؟ جواب داد که علامه سید جمال الدین

اصلایک ایرانی است و من او را افغان نمیدانم و در مورد کلمه "بابا" گفت  
بخاطر این در آخر نام احمد شاه، بابا نمی نویسم که به شهرت آفاقی من لطمه  
میزند !!! دوست من افزود در حالی که در دلم به منطق داکتر کاکر می  
خندیدم، گفتم اینه داکتر تاریخ وطن ما که با چه منطقی از خود دفاع  
میکند !!!!!

مehrپور فیض آبادی ساکن امریکا

چرا ما افغان‌ها در کوبیدن هم دیگر خود این قدر اشتیاق و عجله داریم؟ داکتر صاحب زمانی یک کتاب داکتر کاکر را به نقد گرفت و داکتر کاکر هنوز جوابی نه نوشته است که حق اش در پاسخ به این نقد محفوظ است. بیایید این قدر صبر و حوصله داشته باشیم تا اول از هر دو جانب دعوی بشنویم و بعد اظهار نظر کنیم. من و داکتر کاکر هر دو از استادان سابقه پوهنتون کابل استیم. تا ان جا که من از او شناخت دارم داکتر کاکر یک افغان وطن دوست و بی‌ریاست. من با قضاوت‌های ناقدان محترم در مورد شخصیت و یا سوء‌نیت او در نوشتن این کتاب موافق نیستم. ما انتظار می‌مانیم تا داکتر کاکر چی جوابی دارد و بعدش هم این ما و شما و این صفحات وبسایت افغان‌جرمن آنلاین.

## محترمہ خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحدة امریکا

## توصیه مطالعه دو اثر از دو نویسنده خبره افغان:

دوست و برادر معزز، عبدالله جان کاظم،

گرچه قسمتی ازین گفتنی را میخواستم عنوانی هموطنان محترم بیان دارم،  
بعد از مطالعه نظریات سودمند تان خوب است که توضیحی محترمانه برای

هردو باشد. درین جای شکی نیست که مطبوعاتیانی که جای پای مستحکم در مطبوعات کشور خویش افغانستان عزیز دارند، فعالیت شان بمنزله سنگی است که خود بالا اندخته و سرخویش را زیر آن گرفته باشند، چنانچه که از جانب خوانندگان گاهی همراهی و زمانی انتقاد هم می‌گردند که البته با تفاوت نظریات و مراءات حقوقی تفکر و بیان به شیوه اخلاقی، باید هم چنین باشد. ولی اگر هدف و اشتراک در مسائل مربوطه، با انتقاد سالم و آموزنده همراه باشد و کدام منظور آزار، توهین و تحریف رویداد های حقیقی افغانستان عزیز و انصراف از موضوع مورد بحث، منظور طرف مقابل نباشد، نه تنها مباحثات با مراءات اخلاق مطبوعاتی برگزار می‌گردد، بلکه بیشمار خوانندگان سایت های اینترنتی که مستحق خواندن نوشته ها در چوکات ادب و استدلال منطقی میباشند، از آن فیض برده و خسته، سرگردان و دلگیر نمی‌گردند.

طوریکه خوانندگان این پortal جهانی شاهد هستند، بعد از مباحثات و افشاء گریهای تاریخی در مورد «حبیب الله کلکانی» و ارائه نظریات گوناگون، موضوع سوال برانگیز قتل یا خودکشی مرحوم «محمد هاشم میوندوال» منحیت یکی از شخصیت های سیاسی افغانستان در پortal، مطرح شد. متأسفانه همانطوریکه دیدیم در همین زمینه اشخاصی که از آزادی بیان صرف آنلاین نمودن حروف و جملات پراگنده ای را برای توهین به اشخاص، مکدر ساختن اذهان خوانندگان و مخصوصاً دور ساختن شان از موضوع مورد بحث، در پلان داشتن قدم پیش گذاشتند، طوریکه واقع نشد که استثنای حتی سطری را با موجودیت «استناد» و اشاره بیک ورق روشنی از تاریخ و استدلال منطقی که حق خوانندگان بود، جمع بندی نمایند.

دیروز که نوشتۀ شما را در مورد اظهارات نسبی شهود عینی «که ما و شما در جریانات مهمی بوده اییم» و دقیقاً استناد مؤرخین، محققین و صاحب

نظران بیطرف و منطقی، از برکت انکشاف مطبوعات، در مورد تاریخ نگاری، مطالعه نمودم، باز هم امیدوار گردیدم که این کاروان پر کار رسیدن به حقایق تاریخ مردم افغانستان، همچنان به جانب منزل مقصود در حرکت می باشد. در مورد موضوعات مورد بحث اخیر، آنچه ترا ایندم یافته ایم، اگر برای سهولت افهام و تفهیم فقط به محتویات هر دو اثر افشاگرانه ایکه الحمد لله نویسنده گان شان حیات دارند، مراجعه نماییم، نه تنها به سطور تاریخی که به یک ملت تعلق دارد و مطالعه آن وظیفه هموطنان شمرده میشود دسترسی حاصل میگردد، بلکه خوانندگان را هم از تحمل مطالعه سفسطه سرایی های ضد و نقیض نجات میدهیم؟ این دو کتاب دقیقاً پربار و قابل تعمق همانا یکی اثر شخص تان «زنان افغان زیر فشار عننه و تجدد» میباشد، همانطور که برای خودتان هم ابراز داشته ام، بعد از دریافت آن منحیث تحفه ارزشمندی از شما، بدون اغراق در دست راست من دایم منحیث ریفرینس معتبری، مورد استفاده قرار میگیرد. در همین معضله مباحثات بدون استناد آقای عبدالله از کلیفورنیا درین پورتال، خوشبختانه موارد استعمال این اثر به او ج خود رسید. کاش شخص صاحب صلاحیتی برسیل خیرخواهی، محتویات قسمت هایی از تاریخ وابسته به این اثر نهایت «مستند» را که زحمات سالها تحقیق تان را در خود ذخیره نموده، اقلأً در مورد حقایق مبرهن جمهوریت داود خان، برای همین آقای عبدالله از کلیفورنیا بخواند.

اثر دومی ایرا که من طالب العلم باز هم افتخار تحفه ای بی بدیل از مؤلف و محقق نهایت داشتمند آن محترم «دکتر عبدالله الرحمن زمانی» را داشته ام، همانا کتاب بسیار مستند و آموزنده «بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس» میباشد. تاریخ افغانستان حق یک فامیل، یک سفسطه سرا و یک قوم نیست، او ج و حضیض رویداد های آن متعلق به همه ملت افغان است یکی از دلائلی که این قلم با مغربان و آناییکه پلان تحریف واقعات تاریخ مملکت را دارند، طرف واقع میشوم، دقیقاً بعد از مطالعات چنین

آثاری است که با موجودیت آنهمه اسناد، شواهد و ریفرنس‌هایی میباشد که محقق و مؤرخ سال‌های آزگار برای من و شما با استدلال و استناد فراهم نموده است. بعد از مطالعه تأثیف با ارزش محترم داکتر زمانی، اعتراف مینمایم که این هیچمدان از نگاه «استناد» و ارائه معلومات معتبر در تاریخ افغانستان که تا حدود دسترسی به اسناد مشهود و معتبر آرشیف هند برتانوی آنزمان هم پیش میرود، چنین یک اثرآموزنده، ارزشمند و غیرقابل انکاری را که جهانی معلومات تاریخی «غیر قابل انکار» را به ملت شریف افغانستان پیشکش مینماید، ندیده بودم. خوب است که به عوض ضد و نقیض گویی هایی که تاریخ را مسخره نموده و به بازی می‌گیرد، اوراقی ازین گنجینه رویداد‌های همان عصر فشرده را بیطوفانه و با خلوص نیت مطالعه نماییم البته بعد از خواندن، اگر انتقاداتی داشتیم بدون اینکه به کاکا و مامای محقق و مؤرخ توهین نماییم، با شهامت و استدلال برای خود احترام و برای مؤلف معلومات آفاقی «مستند» تقدیم نماییم. البته درین اثر آناییکه در مورد حقایق تاریخ نادرشاهی هم علاقمند هستند، با دلایل و استناد آزادانه پا پیش گزارند.

علت پیشکش آثار شماد و محقق و دانشمند پرکار به منتقدین رویداد‌های عصر نادرشاهی و داودشاهی، اینست که چون هردو از نعمت حیات مستفید هستید و آثار تان دقیقاً با مراجعه و تحقیق بیشمار مراجع و منابع مستند مزین گردیده است. اطمینان داریم که شما و دانشمندان دیگر افغان چون مؤرخ و محقق پرکار محترم اعظم سیستانی و محترم داکتر عبدالرحمن زمانی با خدمات و خدمات متداوم تان در نزد مردم افغانستان از ارج و منزلت زیادی برخوردار هستید، یقین که پلان روشنی اندازی بر حیات سه شخصیت مطرح و تاریخ ساز وطن که اثر تحقیقی آینده تان خواهد بود، راه‌گشای نسل‌های بعدی و آناییکه بدون تعصب تاریخ را برای تاریخ و ملت وابسته به آن میدانند، میگردد به آرزوی مؤقتیت‌های بیشتر و من اللہ توفیق.

## محترم زلمی کرزی ساکن میونشن آلمان

سپاس فروان خدمت بزرگوار محترم ، تاریخ نویس توانا داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی !

مقاله اخیر شما را بنام (مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر) در پورتال وزین و پرمحتوى افغان جرمن آنلاین با ارأیه اسناد مؤثق و تاریخی مطالعه کردم این تجسس و تحقیق تاریخ نگاری شما نهایت در خور تمجید ، تقدیر و ستایش است. چند سال قبل من نوشته استاد حسن کاکر را تحت عنوان (پادشاه امان الله واکمنی ته یوه کتنه) مطالعه نمودم، مطالعه این رساله برای من حیث شاگرد تاریخ دلچسپ بود اما با مطالعه اسناد و شواهد مؤثق تاریخی ارأیه شده داکتر صاحب زمانی، باید بگوییم که در هیچ اوراق تاریخی نام منشی علی احمد خان بحیث مشاور دوره امانیه دیده نشده، بلکه محبوب علی شاه سکرترامور شرقی انگلیس در سفارت کابل بوده است. برای کسانیکه این موضوع مغلق و نا حل بود واضح و آشکارا شد. متاسفانه نوشته استاد کاکر با اسناد و شواهد جعل و نفی برآمد که از جانب یک تعداد تاریخ دانان و تاریخ نویسان شهری کشور هم تأیید شد. خداوند به قلم داکتر صاحب زمانی توانی بیشتر اعطأ فرماید .

## داکتر سید عبدالله کاظم ساکن کالیفورنیا

از همه اولتر از جناب غزنوی غلزی کمال امتنان دارم از اینکه در باره خصوصیات یک سند تاریخی (اسناد اصلی- درجه اول و اسناد فرعی- درجه دوم) از قول یک تاریخ دان داشمند مطالبی را نوشته اند که رعایت آن برای تشخیص یک سند مؤثق تاریخی برای هر محقق حتمی و ضروری است، همچنان کسانیکه درباره مسائل تاریخی مطالبی نوشته اند، محقق باید

توجه کند که نویسنده چه کسی است و موقعیت‌وی در جامعه چیست؟، چرا نویسنده این اثر را نوشت‌ه و آیا او موقف بیطرف دارد و آیا او مقصد سیاسی مشخص در نوشت‌ن اثر دارد؟ و و و و ...

از آنجاییکه طی چند دهه اخیر کشور با نشیب و فراز های فروان رو برو شده است، نسل های حاضر اغلب شاهدان عینی حوادث بوده اند، لذا اکثرا میخواهند چشم دیدها، سرگذشت ها و حتی شنیدگی های خود را در قالب "تاریخ زنده" به قید قلم درآورند. اینکار یک اقدام مفید و خوب است و در حقیقت به حیث "مواد خام" برای یک محقق مسائل تاریخی محسوب میشود و محقق میتواند با استفاده از آن مواد، مسائل را بررسی نماید و پارچه هایی از این "خاطرات و سرگذشت ها" را که یک با دیگر و فق پیدا میکنند و هر پارچه با پارچه دیگر به اصطلاح سر میخورد، پهلوی هم بگذارد و با ارائه دلیل و برهان یک "تیزیس" تاریخی را از آن اشتغال و ارائه نماید. در اینجا برای همچو تدقیق لازم است تا محقق روشهای علمی و آفاتی را برای ارزیابی اسناد اعم از خاطرات شخصی نویسنده‌گان، اوراق رسمی ، شهود عینی و بازرگانی محل وقوع و سوابق موضوع و نیز اهليت را ایان خاطرات و وابستگی های آنها بکار برد تا واقعیت تاریخی را از مسائل ماورای واقعیت تفکیک و تشخیص نماید. به این اساس میتوان بین "واعده‌نگاری" و "تاریخ نویسی" فرق گذاشت.

در این ارتباط یکی از وظایف بسیار مهم یک محقق تاریخ یا به عبارت دیگر یک مؤرخ همانا اتکا به مأخذ و منابع اصلی است و تشخیص منابع اصلی همانطوریکه فوقاً ذکر شد ، محقق را مکلف به تشخیص اعتبار سند می سازد.

در این روزها جناب داکتر عبدالرحمن زمانی یک موضوع بسیار مهم را در ارتباط با یک مأخذ اصلی کتاب استاد محترم جناب کاکر صاحب "نگاهی جدید به حاکمیت شاه امان الله" مطرح بحث قرار داده اند که محتوای کتاب

مذکور را زیر سؤال می‌برد. خوشحال هستم که امروز هموطنان محقق ما با فراخ نظری دنبال اسناد و شواهدی در مسائل تاریخی می‌گردند که به استناد آن واقعیت‌های تاریخی را متجلی سازند. این کمینه از جمله اولین کسانی بودم که در سال 2005 حینیکه کتاب "زنان افغان زیر فشار عننه و تجدد" را نوشتم، براین نظر که گویا "هیچ سندی در دست نیست که انگلیسها در سقوط دوره امانی دست داشته باشند" انتقاد کردم و آنرا ناموجهه دانسته و دلائلی را ارائه کردم و از آنروز به بعد مرهون زحمات جناب داکتر عبدالرحمن زمانی هستم که با موشگافی‌ها و رجوع به اسناد معتبر تاریخی در کتاب پر محتوای خود "باز نگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" و نیز در مقاله اخیر خود "مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر" اسنادی را ارائه کرده اند که این کمینه به ماهیت تحلیل و بررسی جناب داکتر زمانی مباحثات می‌کنم.

اکنون طوریکه از ورای بعضی نوشه‌های و تبصره‌های هموطنان عزیز در مسائل تاریخ معاصر کشور در این پورتال بر می‌آید یک نوع جدول محسوس بین یک عدد به طرفداری از یک دوره و بر عکس و نیز جانبداری از یک شخصیت تاریخی و یا یک مؤرخ و بر عکس در جریان است که خود بیانگر علاقمندی آنها به مسائل تاریخی می‌باشد و در اثر همین نوع بحث‌های میتوان به نقاطی دست یافت که تا امروز از نظرها پنهان بوده و یا کوشیده شده تا از نظرها پنهان گذاشته شوند. جای مسرت است که این بحث‌ها موجب می‌گردند تا واقعیت‌های تاریخی را از گودال تحریف‌های تاریخی بیرون آورند و دیدگاه‌های نوین و مستند را پیکش نمایند.

**محترم محمد ایاز نوری ساکن هالند**

**درنو افغانانو !**

مونږ تاسو د افغان شخصیت او د تاریخ خپروونکي ډاکټر عبدالرحمن زمانی درې برخې ليکنې «پر امانی دورې د پوهاند کاکړ کتاب ته یوه کتنه» د افغان-جرمن په پورتال کې ولوستلي. دلته خلاف کاري او جعل د تاریخ کوم عادي یا د تیټې کچې افغان ته متوجه نه ده، دا شخصیت د تاریخ متخصص او د کابل پوهنتون پخوانی مشهور استاذ پوهاند محمد حسن کاکړ دئ...؟ د نورو مهمو تاریخي مسایلو ترڅنګ، شاغلې زمانی ليکي کله، چې یو وخت دئ هغه د منشي علی احمد په غلط نوم سند د پوهاند صاحب نه د یوه هیواد وال په حیث غواړي، چې وي گوري، استاذ کاکړې د وربنکاره کولو نه انکار کوي آخر ولې...؟!

اوسمیابی، چې مونږ لوستی افغانان ټکان و خورو او خپل د هیواد تاریخ ته بالخصوص د امیر حبیب الله خان د مرګ نه پس، په وړه ئیرتیا رجعت وکړو.

د زمانی صاحب د دې ذکر شویو ليکنو نه زه دا نتیجه اخلم، چې غازی اعليحضرت امان الله مرحوم سره د انګرېزی استعمار ګرو دشمني په کومه کچه وه او دوی په کوم مهارت د امانی په حکومت کې جګپورې کسان خپل جو اسيس استخدام کړي ول، چې دا لړۍ د استخدام دغه تر نن پوري دوا م لري.

### محترم غزنوي غلزی ساکن امریکا

نقل قول محترم داکټر صاحب زمانی از استاد کاکړ و اينکه انگلیس نا آرامی را در افغانستان نمیخواست تصادفا بسیار شباہت دارد با گفتار جرال مشرف در مورد افغانستان در سال 2007:

Pakistan needs peace and stability in Afghanistan, the president told United States Senator Hillary Rodham Clinton, who met him here after a visit to Kabul, the government said in a statement on Monday.

<http://www.hindustantimes.com/nm21/pak-for-a-stable-afghanistan-musharraf/article1-199830.aspx>

## ترجمه مفهوم - نه لغت به لغت - نقل قول بالا:

"دولت پاکستان در یک بیانیه صادر شده در روز دو شنبه اعلان کرد که رئیس جمهور (جنرال مشرف) به سناتورهایی را دهم کلنتون اظهار داشت که پاکستان به صلح و ثبات در افغانستان ضرورت دارد. بر اساس اعلامیه مذکور رئیس جمهور پاکستان این اظهارات را شام یکشنبه به سناتوران امریکائی اظهار داشت که بعد از یک سفر به کابل به دیدن وی آمده بودند."

در حالتی که به ما افغانها و تمام دنیا معلوم است و معلوم بوده است که دولت اختراعی پاکستان از روز اول برای ایجاد تخریب و دوام طرز دید انگلیس در منطقه بوجود آمده است و میراث خورهایان طرز دید است و در هر دوره تاریخ به همان ترتیب عمل کرده است. نقش پاکستان در بوجود آوردن - تمویل - تربیه و هدایت طالبان برای تخریب و تجزیه افغانستان با همکاری مهره های کهنه تربیه شده در پاکستان در نقش های نمایشی ضد پاکستان، به افغانها و بسیار مردم جهان روشن است و اظهارات خواست آرامی و ثبات در افغانستان از طرف پاکستان در افغانستان بی معنی و دروغ است.

بر همین اساس نظر انتقادی داکتر صاحب زمانی بجا و درست است که این ادعای داکتر صاحب کاکر در صفحه 139 کتاب کاکر صاحب که انگلیس نا آرامی و بی ثباتی در افغانستان تحت قیادت امام اللہ خان غازی را از ترس بی ثباتی در هندوستان تحت اداره اش نمیخواست، بر مبنی هزاران شواهد و اسناد و بر اساس روایات مستند و بر اساس منطق یک ادعای نادرست است.

**محترمه خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحده امریکا**

برادر محترم، آقای غزنوی غلزی،

اینجانب هم مانند مؤرخ و محقق پرکار و خبره، محترم آقای اعظم سیستانی نظریات و تبصره های تان را در مورد جریانات وطن مطالعه نموده و از آن فیض میبرم در زمینه این که هر ادعایی در مورد تاریخ افغانستان باید مستند بوده و در صورت ضرورت، سند و یا رهنمونی ای قابل پذیرش و منطقی در زمینه ابراز گردد تا صحت یا نقض موضوع مورد بحث به جایگاه اصلی رهنمونی شده و مورد قبول واقع گردد، کاملاً با شما موافق هستم موضوع دانشمند و محقق داکتر عبد الرحمن زمانی و اثبات قسمت مهمی از اسرار و افشاگری های تاریخ عصر امانی، قابل دقت و تقدیر است و اینکه محترم سیستانی ازینکه بر ادعای داکتر حسن کاکر، دو شخصیت ملی و مهم این عصر را که مرحومان محمد ولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخی باشند، در اخیر بر علیه اعلیحضرت غازی امان الله خان، تصور نموده است و این موضوع را ابراز مینماید، نهایت صداقت شان را در اتکاء به واقعیت های تاریخ مملکت میرساند.

با عزت باشید.

**محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا  
استاد محترم سیستانی صاحب،**

این بزرگواری و شهامت شماست که عالمنه و با شهامت اظهار میدارد که بر کتاب داکتر کاکر استناد کرده بودید، اما وقتی سند و تحلیل و استدلال منطقی داکتر صاحب زمانی که وی هم بعد از کوشش زیاد سند اصلی را بدست آورده و تحلیل و تجزیه کرده اند، در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین مطالعه و از نظر عالمنه خود تحلیل کردید به نتیجه گیری رسیدید که داکتر صاحب زمانی با استفاده از منبع اصلی نتیجه گیری درست کرده است و باید گفته شود که قضاوت شما درست است. شما با همان ترتیب مطالعه تاریخی به درستی عمل کرده بودید که در استناد به اسناد درجه دو اعتبار

نویسنده را در نظر گرفته بودید. اینجانب منحیث یک قربانی تجاوز روس ها نتوانستم به تحصیلات بالاتر از لیسانس فاکولته حقوق برسم و سالها در دربداری مهاجرت و امرار معاش فامیل مصروف گردیدم و بلاخره در سن پیری پنجاه و چار سالگی ۴ سال قبل توانستم یک ماستری بدست بیاورم و اکثر این تبصره های که مینویسم از تجربه تازه شاگردی است نه پختگی و در همین جریان درس و تحقیقات شاگردی استادان فاکولته در امریکا به ما در مور اسناد تاریخی هدایاتی میدادند که بر اساس آن معمولاً دو نوع اسناد تاریخی مورد ستنداد قرار میگیرد:

1. اسناد اصلی- درجه اول Primary

2. اسناد فرعی- درجه دو Secondary

در مورد اسناد اصلی و درجه اول هدایات زیاد است و اولتر از همه اسناد اولیه از نظر نویسنده سند تحلیل و تجزیه شود و سوال شود :

- A. نویسنده چه کسی است؟ موقعیت وی در جامعه چیست؟
- B. چرا نویسنده این اثر را نوشته است؟ آیا وی موقف بیطرفی دارد؟ آیا وی کدام مقصد سیاسی وغیره از نوشتمن این اثر دارد؟
- C. برای چه کسانی نوشته شده است؟ کدام خواننده ها را در نظر دارد؟

همچنان هدایاتی در مورد تحلیل و تجزیه سند اولیه و اصلی از نظر منطق، از نظر مقایسه به دیگر آثار و روایات وغیره نیز موجود است.

بنا بر آن کتاب سقوط امان الله که به تو طئه استخارات انگلیس بنام کتاب نوشته شده توسط منشی امان الله خان شهرت یافته بود منحیث یک سند اصلی و درجه اول حساب میشود.

جناب شما استاد سیستانی و ما همه بر تحلیل و نوشه استاد کاکر استناد کرده بوده ایم به این امید و اعتبار که وی سوال‌ها و تحقیقات بالارا در مورد این سند اولیه انجام داده است. داستان کوشش محترم داکتر صاحب زمانی که سند اصلی را از داکتر کاکر برای مطالعه و تحلیل قرض بگیرد به وضاحت نشان میدهد که داکتر کاکر بالای سند اصلی خود اعتبار نداشته است. و بنا بر آن به بسیار روشنی دیده میشود که شما استاد سیستانی منحیث یک استاد واقعی سوال بعدی را مطرح کرده اید که چرا پوهاند کاکر یک سند تحریف شده را منحیث یک سند معتبر معرفی کرده و برآمان اللخان غازی از نظر انگلیسی قضاوت کرده است.

### محترم استاد سیستانی ساكن سویدن

یکی از هموطنان دقیق النظر ما آقای غزنوی غلزی میباشدند که گرچه کم مینویسند ولی آنچه در دریچه نظر سنجی مینویسند، خیلی پخته و سنجدید مینویسند. تبصره اخیر شان بر مقاله جناب داکتر زمانی بسیار بجا و با دقت لازم به نگارش آمده است. من قصد داشتم همان روز به تائید ایشان نظرم را در مورد مقاله محققانه و مستند و مستدل آقای داکتر زمانی بنویسم، ولی از آنجایی که در سفری بودم و نیز کمپیوترم نزدم نبود، نتوانستم نظرم را بنگارم.

چیزی که مرا بعد از مطالعه این مقاله خیلی متاثر ساخت اینست که چرا در حق تاریخ کشور ما از جانب کسی که داکتر تاریخ است و سالهای زیادی در پوهنتون کابل مشغول تدریس تاریخ بوده چنین خیانتی سرزده و چیزهای به خورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور داده است که بر اساس این مقاله تحریف تاریخ شمرده میشود، نه حقیقت تاریخ.

مقاله داکتر صاحب زمانی نه تنها نقش مخرب انگلیس را در برانگیختن شورش های ضد حکومت امانی برملا می سازد، بلکه نشان میدهد که چگونه تبلیغات تفتیین آمیز جواسیس انگلیس در افغانستان بجای حقایق تاریخی بخورد مردم و نسل های جوان از سوی کسانی داده می شود که متسافانه در پیشوند نام خود القاب داکتری دارند. منظور جناب داکتر کاکر است که ایشان با وجود فهم و دانستن این نکته که کتاب سقوط امان الله خان بوسیله یکی از جواسیس انگلیس در کابل (شیخ محبوب علی شاه) نوشته شده است، واز سوی یک نفر اجنت دیگر ترجمه شده و آنرا بنام علی احمد منشی آخرین روزهای امان الله خان در قندهار ثبت کرده است تا نشان داده باشد که روایاتی که در مورد شورش شینوار گزارش می یابد، از زبان نزدیک ترین کارکنان شاه امان الله گزارش داده می شود تا باور خواننده را به روایت های درج شده جلب نماید. در این روایات از زبان علی احمد خان گفته شده که شورش شینوار بوسیله غلام صدیق خان چرخی (وزیر خارجه دولت امانی و باجه شاه امان الله خان) که مربوط به حزب جمهوریت بر هبری محمدولی خان بود، صورت گرفته است. سوال اینست که چرا آقای داکتر کاکر نویسنده اصلی کتاب را که یکی از کارمندان انگلیس در سفارت آنکشور در کابل بوده بخوانندگان کتاب خود معرفی نکرده و نوشتنه های او را بصورت اطلاعات موثق در کتاب خود انعکاس داده است؟ هدف شان از اینکار چی بوده است؟ ایا این کارشان جعل و تحریف تاریخ نیست؟ آیا او این کار را در سایر کتب خود نیز مرعی داشته است؟

متسافانه من یکی از کسانی ام که کتاب داکتر کاکر (دامانی دوری ته یوه نوی کتنه) را خوانده ام و در مقالاتم بدان استناد جسته ام. بر اساس نوشتنه های داکتر کاکر ذهنیت من نسبت به غلام صدیق خان چرخی و محمدولی خان دروازی خراب شده تا آنجا که من در یکی از مقالات خود به حواله داکتر کاکر یکی از علل سقوط دولت امانی را مخالفت محمدولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخی و محمدیعقوب خان وزیر دربار دولت امانی گفته ام. و حال

که براساس تحقیقات داکتر زمانی معلوم گردید که نویسنده اصلی کتاب، علی احمد خان غزنوی چی نه، بلکه یکی از جواهیر انگلیس بوده است. البته با نشان دادن نویسنده اصلی از اعتبار کتاب کاسته میشد و خواننده میدانست که در این کتاب نیات استعماری نهفته است، طبیعی بود که خواننده به محتويات آن اعتبار نمیکند، مگر متأسفانه آقای داکتر کاکر واقع یک جعل تاریخی را بخورد خوانندگان داده است که نمی باید این کار را میکرد. من میخواهم بدینوسیله آن سخنانم را به آدرس آن دو شخصیت ضد استعماری پس بگیریم و شماتت وندامت این کار را برخ آقای داکتر کاکر بکشم. زیرا اگر داکتر کاکر نوشه این جاسوس کارکشته انگلیس را، بنام منشی دربار شاه امان الله در کتاب خود انعکاس نمیداد شاید انسانهای بسیاری مثل من فریب بمیخورند.. خداوند بر قلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله را یکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، برملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.

### **محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا**

تحلیل عالمنه جناب داکتر زمانی در مورد کتاب استاد کاکر و استناد داکتر کاکر بر یک سند خاص، یک تحلیل ارزشمند و قابل قدر است. یک مورخ ضرورت به اسناد و مدارک برای نوشتن تاریخ دارد ، اما درک چگونگی اسناد و تحلیل و تفسیر اسناد وظیفه مورخ است تا باشد که اسناد برای تشریح تاریخ واقعی مورد استفاده درست قرار بگیرد. در این نوشه عالمنه جناب داکتر زمانی به صورت علمی و منطقی سند مورد استفاده استاد کاکر را در رابطه با نویسنده آن ، اوضاع آن زمان ، نقش دولت انگلیس و اینکه آیا شخص مدعی نوشتن آن سند از نظر منطق و امکانیت عینی توانائی آن را داشت به درستی مورد تحلیل قرار داده است. جیمز لورینس James J. Lorence یک استاد پوهنتون و سکانسون امریکا ، نه

آمریکا، در یک مضمون در مورد استفاده مورخ از اسناد برای توضیح و تشریح تاریخ چنین نوشته است:

A document, then, is quite meaningless until the historian deciphers it through a thought process that screens for motivation, bias, intent, and context.

<http://files.eric.ed.gov/fulltext/ED214813.pdf>

ترجمه مفهوم، نه لغت به لغت، مطلب بالا: "یک سند بکلی بی معنی است تازمانی که مورخ سند متذکره را در جریان یک عملیه تفکر و تعمق مطالعه و تحلیل و تجزیه نماید، و قصد نویسنده سند در نوشتن آن سند، طرفداری و دشمنی نویسنده آن سند در مورد موضوع سند، و اینکه سند مذکور اصلاً به کدام مفهوم و محتوى نوشته شده است تحلیل و تجزیه و تفسیر نماید."

در همین ارتباط وقتی هموطنان ادعای میر محمد صدیق فرهنگ را در مورد رجوع شهید میوندوال به نزد او شان در زمانی که وی سفير افغانستان در یوگوسلاویا بوده است و ادعای قصد کودتا ب ضد شهید سردار محمد داود خان در کتاب تاریخ فرهنگ میخواستند، با در نظرداشت سابقه مستند دشمنی فرهنگ با میوندوال و با در نظرداشت اینکه فرهنگ سفير داود خان بوده است و فرهنگ سابقه روابط با پرچمی ها داشت از نظر منطق قبول کرده اند.

بر حسن تصادف در همین زمان نشر مقالات جناب داکتر زمانی در این پورتال وزین افغان جرمن، مقالات استاد محترم و دانشمند داکتر کاظم نیز نشر شده و به بسیار وضاحت دیده میشود که استاد کاظم برخلاف داکتر کاکر، نویسنده کتاب را معرفی درست کرده و هم کتاب را تحلیل علمی کرده و نتیجه گیری درست تاریخی نموده اند. شهید عزیزالرحمان الفت جان خود را در راه افشاری حقایق تا آن اندازه ای که میدانست فدا کرد و کتاب وی خود سند معتبر تاریخی است که استاد کاظم با توضیح مسائل و تاریخ نشر

و زمان شهادت عزیز الرحمان الفت بحث تاریخ شروع جهاد را مستند ساخت  
و بدون زیاده روی نوشتہ اش را خاتمه داده است.

## قسمت سوم مقالات

### هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکر را از فهرست مآخذ خود حذف کنید!

کاندید اکادمیسین سیستانی 3/3/2015

کتاب داکتر کاکر(دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمنه و دقیق داکتر صاحب عبد الرحمن زمانی، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن منحیث یک مأخذ، جز گمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زمانی براین کتاب، آنرا از رفک کتابهایم برداشت و در کتابات دانی انداختم خداوند برقلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله رایکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، برملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.

داکتر کاکر، یکی از استادان تحصیل یافته رشته تاریخ در نیمة دوم دهه 1960 است. از آنجا که وی یگانه شخص تحصیل کرده در مسلک تاریخ آنهم در انگلستان شمرده میشد، اکثربت محصلان پوهنخی ادبیات و علوم بشری به او به چشم یک دانشمند و یک متخصص تاریخ می نگریستند و به او احترام قابل بودند. من نیز نسبت به داکتر کاکر خوشبین و امیدوار بودم ولی هرگز از وی مقاله ای در رشته تاریخ که شیوه و میتدود تاریخی نگاری را تشریح کند نخوانده ام

در سال ۲۰۰۰ میلادی برای اولین بار چشم به رساله ای زیرعنوان (افغان، افغانستان و افغانها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان) روشن شد و آنرا مرور کردم. این رساله با عنوان طولانی و غیر معمول خود، از لحاظ محتوا یک اثر بسیار ضعیف و پراز خلاء و کمبودیها است. توقع

داشتمن که داکتر کاکپ، در مورد کلمات افغان و افغانستان با مراجعه به متون تاریخی کهن داخلی و خارجی توضیحات مفصلی به خواننده ارائه کرده باشد که متأسفانه نکرده است در مورد چگونگی تشکیل دولت از سوی افغانها در هندوستان و فارس نیز موضوع بحدی فشرده، سطحی و ناقص است که حتی برای یک لکچرنوت صنف ۱۲ مکتب هم کافی پنداشته نمیشود. این اثر که با توجه زیاد ابتدا خطاطی شده و بعد بطور افسیت چا گردیده، جایگاه داکتر کاکپ را در تاریخ نگاری در نظر من خیلی پائین آورد و اینقدر دانستم که وی محقق حوصله مندی در تاریخ نگاری نیست، و در توضیح و تشریح مسائل تاریخی کشور در حد حبیب الله رفیع شاگرد سامع پوهاند حبیبی در انجمن تاریخ افغانستان هم صاحب جرئت بیان واستدلال نیست.

دومین کتابی که از داکتر کاکپ بدست من رسید، «د پاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه» بود که فرصت نکردم آن را سرا پا بخوانم ولی قسمت های از آن را که در مورد شورش شینوار برضد دولت امانی بود و در آن محمدولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخی وغیره از قول علی احمد حان منشی دربار امان الله خان محرك غایله دانسته شده اند، خوانده ام. و حتی در یکی از مقالات خود زیرعنوان «آیا محمدولی خان دروازی در سقوط دولت امانی نقش داشت؟» به آن استناد جسته ام و نقل قول های برای استوار داشتن مقاله خود کرده ام از همان زمانی که من این بخش از کتاب داکتر کاکپ را مطالعه کردم(2005)، ذهنیت من نسبت به محمدولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخی سخت خراب گردید و براستی که من در درون از اشخاص فوق الذکر احساس انزار و نفرت میکردم، اما پس از خواندن نقد عالمانه و بسیار مستدل و مستند آقای داکتر زمانی برکتاب داکتر کاکپ، معلوم گردید که نویسنده اصلی کتاب، علی احمد خان غزنيچي نه، بلکه شیخ علی محبوب یکی از جواسیس انگلیس در کابل بوده است و داکتر کاکپ دیده و دانسته نوشته های یک اجنت انگلیس را مفترضانه بخورد خوانندگان اثر خود داده

است از روی نقد داکتر زمانی واضح میگردد که محتویات کتاب (دپاچان امان اللہ واکمنی ته یوه نوی کتنه) صد درصد به نفع انگلیس و بر ضد نهضت مشروطیت دوم و محصل استقلال کشور شاه امان اللہ است.

چیزی که مرا خیلی متاثر ساخت اینست که چرا در حق تاریخ کشور ما از جانب کسی که داکتر تاریخ است و سالهای زیادی در پوهنتون کابل بر کرسی تاریخ تکیه زده بود، چنین خیانتی سرزده و چیزهای به خورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور داده است که بر اساس مقاله داکتر زمانی، تحریف تاریخ شمرده میشود، نه حقیقت تاریخ

البته اگر داکتر کاکر کتاب (سقوط امان اللہ خان) را که به منشی علی احمد خان نسبت داده شده، به نقد می کشید و ماهیت آنرا بر ملا میگرد، طبعاً از اعتبار کتاب کاسته میشد و خواننده میدانست که در این کتاب نیات استعماری نهفته است، طبیعی بود که خواننده به محتویات آن اعتبار نمیگرد، مگر متسافانه آقای داکتر کاکر در واقع یک جعل تاریخی را بخورد خوانندگان داده است که نمی باید این کار را میگرد. من میخواهم بدینوسیله آن سخنانم را به آدرس آن دوشخصیت ضد استعماری پس بگیریم و شماتت و ندامت این کار را به رخ آقای داکتر کاکر بکشم. زیرا اگر داکتر کاکر نوشه این جاسوس کارکشته انگلیس را، بنام منشی دربار شاه امان اللہ در کتاب خود انعکاس نمیداد شاید انسانهای بسیاری مثل من فریب نمیخورند.

نقد داکتر صاحب زمانی، نه تنها نقش مخبر انگلیس را در برانگیختن شورش های ضد حکومت امانی بر ملا میسازد، بلکه نشان میدهد که چگونه تبلیغات تفتین آمیز جواسیس انگلیس در افغانستان بجای حقایق تاریخی بخورد مردم و نسل های جوان از سوی کسانی داده میشود که متسافانه در پیشوند نام خود القاب داکتری دارند. منظورم جناب داکتر کاکر است که ایشان با وجود فهم و دانستن این نکته که کتاب سقوط

امان‌الله خان بوسیله یکی از جو اسیس انگلیس در کابل نوشته شده است، و از سوی یک نفر اجنت دیگر ترجمه شده و آنرا بنام علی‌احمد منشی‌آخرین روزهای امان‌الله خان در قندھار ثبت کرده تا نشان داده باشد که روایاتی که در مورد شورش‌های شینوار و شمال کابل گزارش می‌یابد، از زبان نزدیک ترین کارکنان شاه امان‌الله گزارش داده می‌شود تا باور خواننده را به روایت‌های درج شده جلب نماید.

در این روایات از زبان علی‌احمد خان گفته شده که شورش شینوار بوسیله غلام صدیق خان چرخی (وزیر خارجه دولت امانی و باجه شاه امان‌الله خان) که مربوط به حزب جمهوریت بربری محمدولی خان بود، صورت گرفته است. سوال اینست که چرا آفای داکتر کاکر نویسنده اصلی کتاب را که یکی از کارمندان انگلیس در سفارت آنکشور در کابل بوده بخوانندگان کتاب خود معرفی نکرده و نوشته‌های او را بصورت اطلاعات موثق در کتاب خود انعکاس داده است؟ هدف شان از اینکار چی بوده است؟ آیا این کارشان جعل و تحریف تاریخ نیست؟ آیا او این کار را در سایر کتب خود نیز مرعی نداشته است؟

وبالاخره چرا داکتر کاکر، هنگامی که داکتر زمانی نسبت به این اثر شک پیدا کرد و اصل متن را از وزیر تقاضا نمود تا آنرا ببیند، از نشان دادن اثر به یک هموطن محترم خویش دریغ ورزید؟ اگر داکتر کاکر ریگی در کفش خود نداشت، چرا آنرا قبل از اینکه موضوع به رسوائی بکشد، در اختیار وی قرار نداد؟

کتاب داکتر کاکر (دپاچا امان‌الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمانه و دقیق داکتر صاحب عبد‌الرحمن زمانی، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن منحیث یک مأخذ، جز گمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره‌ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زمانی براین کتاب، آنرا ار رفک کتابهایم

برداشتمن و در کثافت دانی انداختم. خداوند برقلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله رایکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، برملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.

در بخش سوم نقد و تحلیل جناب داکتر عبد الرحمن زمانی، چند نکته توجهم را بخود جلب نمود که لازم است قدری بر آنها مکث نمایم. جای دیگری در نقد داکتر زمانی از قول داکتر کاکر گفته میشود که «من تا اکنون به سندي برخورده ام تا نشان بد هد که انگلیس ها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند».

دراین مورد از جناب داکتر پرسیده میشود که آیا انتظار دارید اسناد و مدارک محفوظ در آرشیف های هندریتانوی و یا آرشیف های موزیم لندن خود بحرکت آیند و گرد و خاک 80-90 ساله را از خود دور کرده نزد جناب عالی بیایند و بگویند که بلی ما اسناد محرمانه مداخلات و توطئه های انگلیس استیم که بحضور تان مشرف شده ایم تا ما را ملاحظه بفرمائید. داکتر کاکر بارها در محافل خصوصی به دوستان خود گفته است که وی تمام آرشیف های هندریتانوی را دیده است، تا اسنادی در مورد توطئه های انگلیس برضد دولت امانی کشف کند ولی او موفق به کشف چنین اسنادی نشده است؟؟؟

اما من میگویم که داکتر کاکر در این ادعای خود صادق نیست و راست نمیگوید، برای اینکه من یک شاهد زنده و حقیقت گوئی را می‌شناسم که ادعای داکتر کاکر را غلط ثابت میکند: داکتر خالق رشید سابق استاد پوهنتون کابل و در سالهای حاکمیت کرزی استاد پوهنتون جواهر لعل نهرو در دهلی جدید بوده است، او که بنابر عشق به تاریخ افغانستان بیش از یکصد هزار اسناد آرشیفی موزیم ملی هند متعلق به تاریخ افغانستان قرن 19 و اوایل قرن بیستم را از نابودی نجات داده است، برای من در ماه

دسمبرگذشته در تلیفون شرح داد که آقای داکتر کاکر صرف 8 ورق سند را در آرشیف موزیم ملی هند ملاحظه کرده و در پای آن امضاء کرده است، واگرداکتر مذکور سند نهم را توانست به من نشان بدهد، که او در آرشیف موزیم ملی هند بر تابوی دیده است، من حاضرم نزد همه دانشمندان افغان سند دکترای خود را پاره کنم و از او معذرت بخواهم، در غیر آن نباید بگوید که من تمام آرشیف های هند بر تابوی را دیده ام، سندی نیافته ام که توطّه انگلیس بر ضد دولت امانی را نشان بدهد، این یک ادعای پوج و عاری از حقیقت است.

نگارنده این سطور بیه قول و گفتار استاد خالق رشید باور کامل دارد. داکتر صاحب خالق رشید انسان بسیار وطن پرست و حقیقتگو و حقیقتجو است. وی این سخنان را در دسمبرگذشته بمناسبت ارسال مقاله محققانه خود در باره "باباجان، افغان زنی که شاهنشاه روحانیت عصرش بود" ، برای من بیان کرد و علاوه نمود که بیش از 20 هزار اسناد آرشیفی موزیم ملی هند را که حوادث سیاسی افغانستان را شرح میدهند، فوتوکاپی گرفته با خود آورده ام و مصروف تنظیم و ترجمه آنها برای تاریخ قرن 19 و 20 افغانستان می باشم از این سخنان داکتر رشید به این نتیجه میرسیم که داکتر کاکر، به مسلک تاریخ و تحقیقات تاریخی اصلاً علاقه ای ندارد. و به تاریخ دوره اماني که در مقایسه با دوره های دیگر تاریخ کشور، دوره طلائی تاریخ ما محسوب میگردد نه تنها علاقه ای ندارد، بلکه بد بختانه با آن دشمنی هم میورزد ، که نمونه های این دشمنی در بخش سوم نقد داکتر زمانی قابل ملاحظه است.

علاوه تا داکتر صاحب کاظم در تاریخ 1/3/2015 در دریچه نظریات پورتال نوشته اند: «...یکی از وظایف بسیار مهم یک محقق تاریخ یا به عبارت دیگر یک مؤرخ همانا اتکا به مأخذ و منابع اصلی است و تشخیص منابع اصلی همانطوریکه فوقاً ذکر شد ، محقق را مکلف به تشخیص اعتبار سند می

سازد. در این روزها جناب داکتر عبدالرحمن زمانی یک موضوع بسیار مهم را در ارتباط با یک مأخذ اصلی کتاب... "نگاهی جدید به حاکمیت شاه امان اللہ" مطرح بحث قرار داده اند که محتوای کتاب مذکور را زیر سؤال می برد. خوشحال هستم که امروز هموطنان محقق ما با فراخ نظری دنبال اسناد و شواهدی در مسائل تاریخی می گردند که به استناد آن واقعیت های تاریخی را متجلی سازند. این کمینه از جمله اولین کسانی بودم که در سال 2005 حینی که کتاب "زنان افغان زیر فشار عننه و تجدد" را نوشتم، برای نظر که گویا "هیچ سندی در دست نیست که انگلیسها در سقوط دوره امانی دست داشته باشند" انتقاد کردم و آنرا ناموجه دانسته و دلائلی را ارائه کردم و از آنروز به بعد مرهون خدمات جناب داکتر عبدالرحمن زمانی هستم که با موشگافی ها و رجوع به اسناد معتبر تاریخی در کتاب پر محتوای خود "باز نگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" و نیز در مقاله اخیر خود "مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر" اسنادی را ارائه کرده اند که این کمینه به ماهیت تحلیل و بررسی جناب داکتر زمانی مباحثات میکنم.»

نکته دیگر مخالفت شدید داکتر کاکر با مرحوم پوهاند حبیبی است، علت این مخالفت داکتر با آن مرحوم از آنجا آب میخورد که آقای داکتر بخارط کم کاری خود هرگز نتوانست جایگاه علمی پوهاند حبیبی را در مجتمع علمی در سطح ملی و بین المللی هم در زمان حیات آن دانشمند وهم بعد از مرگش بگیرد و این عقده حقارت در برابر بزرگی پوهاند مرحوم روح و روان آقای داکتر را می آزاد.

از نوشه های داکتر کاکر برمی آید که او، استرداد استقلال کشور را محصول قربانیها و برنامه ریزی های دقیق مشروطه خواهان و شجاعت شاه امان اللہ نمیدارد. کاکر نوشه است: «افغان ها به رهبری شاه امان اللہ از طریق جنگ و صلح بعد از ۳۹ سال موفق شدند تا استقلال کامل شان را از انگلیس ها بدست آورند.» (بخش سوم مقاله داکتر زمانی)

منظور داکتر کاکر از 39 سال جنگ و صلح افغانها چیست؟ از تاریخ بقدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان در 1880 تا مرگ امیر حبیب الله خان در 1919 درست 39 سال میگذرد، در مدت 39 سال حکمرانی این دو امیر، جنگی برای استرداد استقلال کشور با انگلیسها صورت نگرفته تا امان الله خان قیادت جنگ را بدش داشته باشد. پس چرا آقای داکتر کاکر از جنگ های 39 ساله مردم افغانستان برهبری امان الله نام می برد؟ بخاطر این که میخواهد وجود نهضت مشروطیت را با همه قربانی های که متحمل شدند، بی اهمیت و غیر مؤثر جلوه دهد و به دیگران این پیام را برساند که استرداد استقلال کشور، نه نتیجه جانبازی ها و برنامه ریزی های نهضت مشروطیت بوده است و نه نتیجه پایمردی و شجاعت و شهامت شاه امان الله در برابر استعمار انگلیس.

علاوه‌تاً آقای داکتر کاکر، از نهضت مشروطیت و چگونگی ظهور مجدد این نهضت و رهبر اکتیف و فعال آن شهزاده امان الله در کتاب خود هیچ گونه سخنی و بحثی به میان نیاورده است. حالانکه یاد کردن از استقلال کشور، بدون نام بردن از شاه امان الله و بازنگام نام بردن از شاه امان الله، بدون یاد کردن از جنبش مشروطیت و بدون ذکر محمود طرزی، و نقش موثر و مدبرانه او در قوام و پیروزی این نهضت که بالاخره منتج به روی کار آمدن امان الله خان گردید، کار بهیوده و ناقصی خواهد بود.

داکتر کاکر فراموش کرده و یا اصلاً نمیخواهد بگوید که شاه امان الله مطابق طرح قبلی «مشروطه خواهان» در روز تاج گذاری خود در 28 فبروری 1919 پیش از آنکه حضرت شور بازار، تاج سلطنت را بر سر شاه امان الله بگذارد، اظهار کرد: این تاج را بشرطی بسرمی گذارم که استقلال کامل کشور را حاصل کنم! و سپس خطاب به شهريان کابل گفت: «اول برهمه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج

سلطنت افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.» (دکتر اسدالله حبیب، دوره امنی، ص ۱۰)

خلاصه نقد و تحلیل متن و محتوای کتاب داکتر کاکر از سوی محقق دانشمند وطن داکتر زمانی، مثل کتاب "باز نگری دوره امنی و توطئه های انگلیس" نه تنها در نوع خود بی نظیر است، بلکه در بخش سوم این مقاله، دست و پای متخصص تاریخ، داکتر کاکر را از پشت بسته است. باید علاوه کنم که من در مدت ۵۵ سال مطالعه تاریخ کشور، از هیچ کسی بشمول استادان بخش علوم اجتماعی پوهنتون کابل و دانشمندان اکادمی علوم افغانستان، چنین نقدي مبتنی بر تحلیل متن و محتوای اثر و استوار براسناد و شواهد مختلف از متن کتاب مورد نقد، نخوانده ام و اگر ذره ای از غیرت در وجود داکتر کاکر سراغ شود، می باید یا دیپلم داکتری تاریخ خود را پاره نماید و یا اینکه به تمام نیات سوء خود در مورد این همه جعلیات و تحریفات تاریخی خود اعتراف نماید و از مردم افغانستان و خوانندگان کتاب خود معذرت بخواهد.

به حال خدا کند که داکتر کاکر بخاطر خوشنودی انگلیس تاریخ کشور را تحریف نکرده باشد! پایان

## نام و ستم به از و ستم مسعود فارانی ۲۰۱۵/۰۳/۰۵

مقاله ای را در تأیید نقد عالی جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی خواندم که با قلم پُر بار جناب سیستانی صاحب نگارش یافته بود. قبل از همه عرض شود که نقد داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، درست با معیار های که لازمه شروط نقد نویسی است تحریر یافته است. در یکی از تعاریف نقد آمده که:

"نقد ویرانگری است بمنظور آبادگری" اگر منظور نقد فقط ویرانگری باشد، آن نقد نیست بلکه بغض است و کینه یا اینکه ریگی در کفش دارد.



نقد در کل وظیفه دارد که باید حقایق کتمان نشوند، بلکه برای تجلی حقایق تلاش صورت گیرد تا حقایق بیشتر آشکار گردند. نه اینکه نویسنده عمداً حقایق را پنهان کند و با قربانی حقایق در پای دشمنان، دل دشمنان را خشنود سازد. به این اساس می بینیم که نقد محترم حسن کاکر بر دوره امانی نوع ویرانگری است که برخاسته از بغض و کینه محسوب می شود نه از صداقت و امانت داری، زیرا در لابلا نوشته ای شان داکتر حسن کاکر خواسته است بد بختانه با غرض نکاتی را کم ارزش جلوه دهد که اهمیت حضورش تا کنون در جامعه ملموس ، نقل محافل ، مستشعر و آفتایی است. این اسناد را هیچ وجودانی بیداری ملی نمیتواند کم بها سازد. زیرا این ارزشها ریشه محکم در باورهای مردم پیدا کرده است. باورهای که با نقد جان بدست آمده اند. مشروطیت دوم که تداوم مشروطیت اول است. درین راه آرمانی از خون خود دریغ نکردند. پس کسی که تلاش دارد تا این همه ارزشها ملموس و شناخته شده و آفتایی را کمرنگ جلوه دهد، واضح که آب در آسیاب دشمن ریخته است و از جانب دیگر اینچنین اشخاص غافل از عاقبت کار خویش اند، زیرا کسی که به حیثیت یک جامعه سری بازی دارد، متوجه باشد که وقار یک جامعه همچون سلسله جبال، پا بر جاست و هرگز متضرر نمی شود، اما مغالطه کاری ها سبب می شوند که دار و نداری شخصیت مغالطه کار را زیر سوال ببرد.

نقد زلال و سازنده جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی که شناخت بسیار عمیق از قضایا ، متکی بر اسناد دارند، بیانگر حقیقت ملموس میباشد،

پس خواننده درمی یابد که جناب زمانی صاحب درزمینه کاری کرده است که ویرانگری را بمنظور آبادگری اجازه‌گردش قلمداده است. در حالیکه حسن کاکر برعکس ویرانی را برای ویران کردن بهترین دوره تاریخ کشور، (نهضت امانی یا نهضت مشروطیت دوم) دور از انصاف دست به تحریب زده است. برای چه؟ جواب این سوال، شکوک مختلفه را نسبت به شخصیت حسن کاکر در ذهن خواننده ایجاد می‌نماید.

ناگفته نگذریم که جناب داکتر صاحب عبدالرحمان زمانی با خدمات قابل قدر اسنادی را برای تثبیت حقایق در خدمت جامعه و مورخین راستین قرار داده اند که با ارزش و انکار ناپذیرند. ایشان با بسیار صداقت دین شانرا در برابر مردم، جامعه و وطن مسئلانه ادا کرده اند.

ثانیاً مختصراً می‌پردازم به توجه و نقد جناب سیستانی که در سطح عالی و سازنده، جانب برق را بخاطر برق بودن گرفته است تا حقایق، بیشتر جلی نمایان شوند.

اعتبار، آگاهی و نظر صائب جناب سیستانی صاحب که در بخش تاریخ شخص مطرح میباشند، حقیقت سند معتبر زمانی صاحب را بیشتر متجلی میسازد.

فراموش نکنم که اذعان جناب سیستانی درین مقاله اخیر ایشان که برخاسته از صفاتی درونی توأم با صداقت و بزرگی ایشان است، کاری آسانی نیست زیرا اذعان کردن شریفانه جناب سیستانی صاحب از قوت، مناعت و پایداری ایشان خبر میدهد. بخاطریکه هر کس همت انتقاد کردن از خود را ندارد، اما موصوف ازین آزمون با سربلندی، بدرآمد است.

مزید برآن کسانیکه با قلم ایشان آشنایی دارند بیشتر متوجه دو اثر جناب کاکر و جناب داکتر زمانی صاحب شده دلچسپی بیشتر به تفاوت بین تحریف و تعریف پیدا کرده بدنبال یافتن حقایق سعی وتلاش خواهند کرد.

اشار با ارزش جناب زمانی صاحب دراین زمینه بگونه بسیار عالی جواب‌گو هستند که دقت بیشتر خواننده را بخود جلب میکند. این دقت، خواننده را وادار میسازد تا به قلم توانای جناب داکتر زمانی سراحترا مفروض آورد.

متاسفانه جناب حسن کاکر، کاری کرده است ناسنجیده زیرا هر ابجد خوان تاریخ از حقایق تاریخی که هنوز درآریشف سینه بسیاری از خانواده‌ها ثبت و محفوظ است و همچنان بیاد دارند حکایات و روایات چشم دید پدران شان را که بگوش خود شنیده بودند، زیرا یک نسل قبلی، همه چیزهای را که بچشم سر دیده ه بودند با امانت داری و با شوق و ذوق قابل وصفی منحیث مفاخر جامعه به فرزندانشان صادقانه انتقال داده اند. یعنی این خبر بزرگ هنوز هم منحیث تاریخ گسترشده در بین مردم حضور دارد و تا دیر نشده نیازی به کتابت مبرم نشده و نیست بخاطری که اکثریت افغانها از وقایع آگاه میباشند، مگر متاسفانه که کاکر صاحب به این حقیقت توجه نکرده و به این نکته پی نبرده است موضوع گمان کرده است که با مغالطه کاری میتواند جامعه را مغز شویی کند.

بد بختانه چاهی را که معرض برای مدفون کردن سربداران نهضت امانی و نهضت والای مشروطیت دوم کنده بود تا آنهمه شهامت، دلیری و از خود گذری و مفاخر را مثل گورهای دسته جمعی زیر خاک پنهان کند و خودش آهسته از کنار آنها بگذرد، تصور واهی است. زیرا چنین اشخاص قادر به پیاده کردن نیت نا سالم شان نشده بلکه خودش را خود با خفت در چاه کنده شده اند اخته است، این کار حسن کاکر کار نادرست است. متاسفانه کاکر صاحب این اصل اساسی را تا کنون توجه نکرده اند که:

کسی را که دولت زده باشد قابل تشویش نیست: بقول شاعر:

رعیت زمین و سلطان درخت بماند زمین و نماند درخت

آنچه که شدیداً قابل تشویش است اینست که شخص، ملت زده نشود. زیرا از ملت زدگی بدر شدن امر ناممکن است. کار نا صواب جناب حسن کاکر سبب شد، تاضرب المثل معروفی را برای خواننده تداعی کند که:

نام رستم به از رستم

پایان

## باید در انتظار جواب پوهاند صاحب کاکر باشیم

دکتر سید خلیل الله هاشمیان ۰۹ / ۰۳ / ۲۰۱۵

دکتر صاحب عبدالرحمن زمانی بچنان کشف مهمی در رشتة تاریخ موفق گردیدند که یک گوشہ مهم تاریخ افغانستان رادرخان گردانید. این داستان ازینقرار است: قبل از جناب پوهاند محمد حسن کاکر کتابی نوشته بود بزبان پشتونی تحت عنوان "دپاچا امان الله خان و اکمنی ته یوه نوی کتنه" که یک کاپی آنرا بمن نیزلطف نموده بودند و من تقریظ مختصراً در معرفی این کتاب در مجله آئینه افغانستان نشر کرده بودم. پوهاند صاحب کاکر که یک مؤرخ مسلکی و نامدار میباشد و مدعیات نوی بارتبط واقعات دوره امانی و سقوط دولت امانی درین اثر گنجانیده که از آنجلمه خیانت و بیوفایی رجال بزرگ دولت بشمول مرحومین محمد ولیخان دروازی و غلام صدیق خان چرخی به ولی نعمت شان شاه امان الله خان میباشد. پوهاند صاحب کاکر برای افشاری مدعیات کتاب خود به اثری استناد کرده که گویا بقلم "علی احمد خان مومنداز غزنی، منشی دربار شاه امان الله" نوشته شده باشد. دکتر صاحب زمانی میگوید که او چند بار از پوهاند صاحب کاکر تقاضا کرد تا این اثر را

بطور عاریت برایش یدهد، اما پوهاند صاحب کاکر تقاضای او را نپذیرفته است.

دакتر صاحب زمانی همیشه با اخلاص و احترام از پوهاند صاحب کاکر یاد کرده و من در محفل ماه جنوری سال 2012 در شمال کلوفورنیا حاضربودم که داکتر صاحب زمانی چیزهایی ازین قبیل گفت: پوهاند کاکر یگانه کسی است که در رشتۀ تاریخ از پوهنتون لندن (Ph.D گرفته و در آرشیف های مختلف در چند کشور استاد تاریخی افغانستان رامطالعه کرده است... چند سال درین میان گذشت تا اینکه درین اوآخر داکتر صاحب زمانی اصل سندي را از آرشیف هند برتانوی بدست آورد که مؤلف اصلی اثر مندرج در کتاب پوهاند صاحب کاکر علی احمد خان مومند منشی دربار شاه امان اللہ نبوده، بلکه یک جاسوس انگلیس از مسلمانان هندوستان بنام (شیخ علی محبوب) بوده است. شیخ علی محبوب در دوره سفارت (سفیر همفریز) در کابل بحیث عضو مهم سفارت انگلیس موظف امور استخبارات و شخص معتمد دولت انگلیس بوده که پول زیادی برای توزیع بمردم قبایل و دشمنان امان اللہ خان بدسترس او گذاشته میشده است. این شخص که در سفارت کابل یک ریشن هم میگذاشت، بعد از سقوط دولت امانی بپاداش خدمات بسیار ارزنده اش برای انگلیس، بحیث پولیتیکل ایجنت ایجنسی خیر مقرر شده و یک عکس او را داکتر صاحب زمانی نشر کرده که در عهده مهم دره خیر ریشن خود را تراشیده است قابل تذکر است که در تمام مدت استعمار انگلیس در هند برتانوی، در رأس ایجنسی - خیر یک منصبدار عالیرتبه انگلیس مقرر میبوده، اما شیخ علی محبوب آنقدر خدمات برجسته به انگلیس انجام داده که حساس ترین چوکی را در ضلع (شمال غربی North West Frontier) به او که یک مستخدم هندی بود، سپرده بودند.

داکتر زمانی سند اصلی، یعنی رساله ایکه شیخ علی محبوب یعنوان(سقوط افغانستان)بزبان فارسی نوشته بود و یک منصبدار انگلیس بنام کپتان گیرلنگ اسکات آنرا در سال 1930 از فارسی به انگلیسی تحت عنوان The Fall of Afghanistan ترجمه کرده، این سند را پیدا کرده و تا کنون سه مقاله در وب سایت وزیر افغان جرمن آنلاین-درینباره، با اسناد غیر قابل انکار از آرشیف معتبر هند بر تانوی، نشر نموده که در بین مؤرخین و دانشمندان افغان غوغایی را بربا ساخته و مقالات زیادی به تقدیر از کشف داکتر زمانی نشر شده اند. در حالیکه مدعیات و اسناد داکتر صاحب زمانی کاملاً قابل باور میباشد، اما از آنجائیکه قد ما گفته اند انسان هر قدر عالم و صاحب تدبیر باشد، باز هم ارسهو و خطأ عاری بوده نمیتواند و من یکسال قبل در بحث بیدل شناسی این بیت حضرت بیدل را مثال آورده بودم که میگوید:

هیچ عاقل نزند تیشه بپای آرام

از بھشتی که برون آمدہ آدم نیست؟

(اینکه مردم می پندارد که: هیچ شخص عاقل پای جور خود را با تیشه نمیزند، آیا این حضرت آدم نبود که از بھشت راندہ شد؟ حضرت آدم پیغمبر و عاقل بود، اما اشتباه کرد و از بھشت برون راندہ شد !!!)

مقصد من اینست که یک استاد نامدار تاریخ مانند داکتر صاحب کاکر هم عاری از خطأ و اشتباه بوده نمیتواند من او را می شناسم و یقین دارم این جرأت را دارد که از اشتباه خود معذرت بخواهد. من با پوهاند داکتر حسن کاکر و پوهاند داکتر عثمان روستار تره کی بعد از پیاده شدن عساکر روسی با افغانستان، در جبهه مبارزین ملی متشكل از استادان و محصلین پوهنتون کابل یکجا کار می کردیم آمر ارتباطی من داکتر حسن کاکر بود و آمر ارتباطی او داکتر روستار تره کی بود کارها و فعالیت ها، یعنی تماس با مردم و جلب هرچه بیشتر افغانها را قابل اعتماد، تقسیم شده بود -- در همان

محیط تحت تعقیب پوہنtron وهم در جاهای دیگر ما باهم میدیدم و مبادله اطلاعات و اوامر صورت میگرفت - این مبارزه موقانه تا مدت یکسال دوام کرد تا اینکه یکی از همکاران من با ترجمه انگلیسی شبنامه ها و اخبار مبارزات کابل که آنرا من ترجمه کرده بودم، دستگیر شد ( ترجمه شبنامه ها با انگلیسی و توزیع آن بسفارات خارجی در کابل وظیفه من بود ) من در مارچ 1980 از کابل فرار کردم متعاقب آپوهاند کاکر و پوهاند تره کی تحت تحقیق و شکنجه قرار گرفته و مدت پنج سال در زندان پل چرخی بسربردند. پوهاند صاحب داکتر کاکر یک مبارز ملی است که بخاطر یک اشتباه تاریخی نباید تحت تنقید و موافذه قرار گیرد.

پوهاند داکتر کاکر قبل از نیز در یک مورد مربوط به تاریخ مرتكب اشتباه شده بودند که گله شخصی من در آن مورد تا امروز تلافی نشده است: در سال 2011 کتابی تألیف کردم تحت عنوان " تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند " این کتاب را قبل از نشر بیک تعداد دانشمندان بشمول استاذ تاریخ پوهاند صاحب حسن کاکر برای نقد و تقریظ ارسال کردم پوهاند کاکر از نوشتمن تقریظ معذرت خواست، اما دانشمندان افغان از قبیل جناب استاد محمد اسحق نگارگر، جناب استاد داکتر سید عبدالله کاظم، جناب استاد داکتر روستارتره کی، جناب استاد عبدالعلی نوراحراری و جناب داکتر رحمت ربی زیرکیار هر کدام تقریظی برآن نوشتند که در قسمت اول این کتاب چاپ شده اند.

چند ماه بعد برای معرفی این کتاب مجلسی در شمال کلفورنیا دایر کردم که حدود صد نفر بشمول پوهاند صاحب حسن کاکر، داکتر صاحب سید عبدالله کاظم؛ داکتر صاحب زمانی، آقای داود مومند و یک عدد دیگر از اهل خبره شمال کلفورنیا اشتراک ورزیده بودند. من اسناد حد بخشی و علامه گذاری خط دیورند را که درین اثر تاریخی از جلد سوم سراج التواریخ تالیف مرحوم فیض محمد کاتب هزاره اقتباس شده بود بمجلس

گزارش دادم بعد از بیانات من پوهاند داکتر کاکر سخنرانی کرد و مدعیات کتاب مرا که گویا امیرعبدالرحمن خان برضاء و رغبت خود خط دیورند را به انگلیس ها فروخته، غیرمستند و غیرقابل قبول خواند. وقتی حاضرین مجلس ازاو سوال کردند که فیض محمد کاتب همه واقعیت های مندرج این کتاب را بقلم امیرعبدالرحمن خان در جلد سوم سراج التواریخ نگاشته است، شما درین مورد چه میگوئید؟ داکتر صاحب کاکر گفتند: " این جلد سوم سراج التواریخ که درین کتاب بالای آن استناد شده، جعلی و ساختگی است... " حاضرین دیگر سوال نکردند.

بعد از آن من در شماره بعدی مجله آئینه افغانستان نوشتم که هنگامیگه داکتر صاحب کاکر تیزی داکتری خود را در لندن بالای دوره سلطنت امیرعبدالرحمن خان مینوشت، در آنوقت تنها جلد اول و دوم سراج التواریخ چاپ شده بود که داکتر کاکر از آن استفاده کرده و چون جلد سوم را ( که در دوره جهاد چاپ شده ) ندیده، بطور غیر واقعیت‌گذار و غلط نتیجه گیری کرده است بنابر آن او حق داشت که بدفاغ از تیزی داکتری خود بگوید که جلد سوم سراج التواریخ جعلی و ساختگی است. داکتر صاحب کاکر درمورد این اعتراض من تا امروز جواب نداده است.

با ذکر مراتب فوق در مورد اتهامات واردہ بر پوهاند داکتر حسن کاکر باید منتظر جواب خود او باشیم و البته بنظر من پوهاند صاحب کاکر مکلف بدادن جواب میباشند.

## شناخت من از شاغلی داکتر صاحب کاکر

محمد داود مومند / ۱۴۰۳ / ۲۰۲۱

این جانب از زمانیکه داکتر صاحب کاکر به شمال کلیفورنیا منتقل گردیدند با ایشان از نزدیک معرفت و اشنایی حاصل نمودم و بارها از

مصاحب و مجالست شان اکتساب تلذذ نموده ام . داکتر صاحب از نظر فزیکی یک شخص میانه قد و دارای جسامت میانه میباشد . رنگ جلدش مایل به سفیدی است مانند اینکه مخلوطی از رنگ گندمی شرقی و رنگ متمايل به سفید اروپایی باشد . موهای سرش سفید و دائم عینک ذره بینی به چشم دارد . وی یک آدم خوش سیما و دارای قواره نورانی میباشد . کاکر صاحب با وجودیکه از نظر سن و سال شاید نزدیک به نود سال باشد ولی از یک صحبت فوق العاده عالی برخوردار بوده دارای حافظه قوی و از دید نورمال چشم برخور دار است . چشم بد دور . وی از نظر هیأت ظاهری به یک شخص متفکر و فیلسوف شباهت دارد .

داکتر صاحب ادم خوش صحبت - ظریف و بذله گو میباشد وی آدم مهمان نواز بوده و آرزو دارد دائم در مجمع دوستان حضور داشته باشد . در مجموع داکتر صاحب از یک شخصیت جذاب برخوردار است . وی خود را دائم به تمام مجالس و محافل سیاسی - ثقافتی عروسی ها و مراسم ترحیم میرساند . به سخن رانی در محافل علاقه خاصی دارند و معمولا سخن رانی شان طولانی و بعضاً خسته کن میباشد . وی آهسته و آرام و شمرده صحبت میکند و از تبارز احساسات اجتناب میورزند . داکتر صاحب کاکر در زمرة داکتر صاحب نورزوی - داکتر صاحب کاظم داکتر صاحب کوچی و مورخ جوان و موشگاف داکتر صاحب عبدالرحمان زمانی از زمرة قلم بدستان و سیمای روشناس شمال کلیفونیا به شمار میرود . خانم داکتر صاحب کاکر بی بی مریم یک زن نهایت مهربان با احساس و وطندوست است . بی بی مریم کاکر از حال اسفناک و رقت بار میرمن ها در کشور ما سخت رنج میبرد . میرمن کاکر در قسمت صنایع دستی از استعداد فراوان برخور دار است . ناگفته نماند که مریم کاکر وظیفه درایوری کاکر صاحب را هم به عهده دارد ورنه بیچاره کاکر صاحب چی میکرد ؟ خداوند سبب ساز است . فرزندان داکتر صاحب از شروع حکومت حامد کرزی به افغانستان رفتند . فرزند کلان شان به نام کاوون جان

چندین سال مشاور حامد کرzi بود. همه شان به مشاغل مختلف اشتغال داشته و قرار معلوم دارای عواید سرشاری هستند. اگر اشتباه نکرده باشم کاکر صاحب بالغ بر بیست جلد کتاب به رشته تحریر کشیده است. من باری به ایشان بیشنهاad نمودم که با این سابقه اکادمیک که دارند بهتر خواهد بود که در یکی از پوهنتون های این منطقه وظیفه تدریس را به عهده گیرند و در معرفی تاریخ وطن خود مصدر خدمات بیشتر گردند. ولی کاکر صاحب بوظیفه نوشتن کتب در منزل علاقه بیشتر داشته و تا امروز به همین مشغله دوام داده اند. کاکر صاحب در قسمت آراء و نظریات خود به سویه نصوص آسمانی مصر است و هر نوع محااجه کنگاش و ارایه ادله در برابر نظریات شان بی فایده و ابرام مزید برآن ممکن به بد بینی و کدورت شان بینجامد. موصوف در ارایه نظریات سیاسی نهایت محافظه کار بوده و به قول خود شان نمی خواهند برای خود دشمن تراش کنند.

کاکر صاحب برخلاف اکثریت نزدیک به اتفاق ملیگرایان و روشنفکران از اول تا آخر در حمایت حکومت حامد کرzi باقیماند. کاکر صاحب از نگاه طرز تفکر فلسفی به فلسفه ایدیالیزم اعم از سوبژکتیف یا ابژکتیف اعتقاد نداشته و موجودیت شعور را در ماده تصدیق مینمایند.

کاکر صاحب به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و استاد پژواک چندان نظر مساعدی نداشته و شاهد موقف شان در زمینه می باشم. باری هم جناب شان در مورد علامه عبدالشکور رشاد گفتند که موصوف به استثاء علم عروض در بقیه علوم بی سواد بودند. کاکر صاحب به مورخ و نویسنده توانای کشور مرحوم میر غلام محمد غبار اعتقاد فراوان داشته و کرکتر مرحوم غبار را از نگاه استواری-متانت و وقار به کرکتر زعیم و مفکر بزرگ بشتون تبار محمد گل بابا مقایسه نمود.

کاکر صاحب شاید یگانه مؤرخ پشتون تباری باشد که در «بابا» مانند بعضی مؤرخین دری زبان از استعمال کلمه در مورد بنیان گزار افغانستان نوین «درانی» مورد احمد شاه بابای کبیر خود داری نموده و به استعمال کلمه مصراند. من باری در منزل یکی از دوستان از جناب شان در مورد سوال نمودم کاکر صاحب در جواب برایم فرمودند که استعمال کلمه بابا در مورد شان به آفاقیت من صد مه میرساند. متأسفانه این کم سواد یعنی نگارنده این سطور تا امروز بدرک فرموده کاکر صاحب موفق نگردیده ام. ناگفته نماند من شنیده ام که کاکر صاحب یک کتاب نایاب خاطرات سردار محمد ایوب خان غازی را از سالیان متتمادی در اختیار دارند اگر این افواه حقیقت داشته باشد امیدواریم جناب شان محتویات این کتاب را از طریق ویب سایت افعان جرمن انلاین در دسترس هم وطنان خود قرار دهند. در طول سالیان متتمادی معرفتم با ایشان مطلب حیرت انگیزی که از زبان کاکر تقریباً مدت هشت سال قبل شنیدم این بود که کاکر صاحب ادعا نمود که حضرت سید جمال الدین اصلاح ایران است نه از افغانستان. نمی دانم کاکر صاحب به حیث یک مؤرخ متبحر و نابغه و عاشق و مجنون افتخارات تاریخی وطن روی چه دلایل

همچو ادعای را مینماید که موجب تحریر فراوان انسان میگردد. در اخیر این مقاله برای شان طول عمر بیشتر و صحت کامل آرزو مینمایم.

پایان

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**